



# آخرین سفیرانقلاب

نوشتہ :

ذبیح اللہ محسنی کبیر

بمناسبت

یکہزار و یکصد و چہل و دومین سالروز خجستہ  
میلاہ قائم (ع)



تقدیم:

بسم اللہ الرحمن الرحیم  
 مولانا عبدالحق صاحب مدظلہ العالی

## تقدیم :

به پیشگاه کسانیکه با دلی سرشار از محبت و خلوص در دربار ویران کننده کاخ استبداد حجة بن الحسن العسکری (ع) بی ریا و تظاهر خدمت کرده و مینمایند .

# آفرین سفیر انقلاب

بمناسبت یکهزار و یکصد و چهل و دومین سالروز خجسته  
میلااد قائم (ع)

نوشته

ذبیح‌الله محسنی کبیر

تهران - خرداد

۲۵۳۶

چاپ اتحاد

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

همه از نابسامانیها مینالند ، و همگی از درد و رنج  
و ناکامی و اختلافات طبقاتی در آه و فسوس : در هر کوی  
و برزنی ناله مظلوم در فضای آلوده و مسموم طنین انداز ،  
و در هر محفل و انجمنی سخن از بیعدالتی و خودخواهی  
است ، خودپرستی ، خودبینی ، خوددوستی و خودفروشی ،  
خودستائی و خودنمائی ، در عموم طبقات متجلی و فقرو  
بیچارگی و جهل و نادانی همه جا حکم فرما است !!  
مال و ثروت ، تکنیک و صنعت ، زور و زر ، هیچیک  
نتوانستند دردی دوا کرده ، مرهمی بر جراحات دل  
مستمندان نهند ، شرقی و غربی ، شمالی و جنوبی ، همگی  
بخونهم تشنه و همه افکار خدادادی در بوجود آوردن نیروی  
قتاله بکار میرود !! .

هر قدم امیدی که به پیش می‌نهیم بی‌أس تبدیل شده  
و بهر زندگی ماشینی جدیدتر و نوظهوری میرسیم دلهره  
و ترس ما شدیدتر میشود، برنامه‌ها و مقررات، آئین‌نامه‌ها  
و مصوبات، قطعنامه‌های دول بزرگ و سازمانهای عریض  
و طویل و خلاصه همه‌ماده‌ها و تبصره‌ها، نه‌تنها معالجات  
اجتماعی نشده بلکه باندازه‌یک آسپیرین معمولی هم مسکن  
ناراحتی‌های ملل نشدند، همه جا این سؤال بگوش  
میرسد که :

آیا این روز و شبها همچنان به پیش میرود و روز و  
شب‌های خوشتر از آنچه هست در پیش نیست؟!  
آیا هم‌اکنون که همه راه‌های نجات به بن‌بستهای  
عجیبی منتهی شده پیوسته این‌درها بسته بوده و این قفل  
بدبختی و سیه‌روزی را مفتاح گشاینده‌ای نخواهد بود؟  
آیا این‌شام تیره‌واژگون بخت رافجر صادقی نبوده  
و دیده بی نور ما بنور امید، فروغی نخواهد گرفت؟!  
آیا باید بخویشتن بقبولانیم که همه انتظارات بی‌أس  
و نومیدی حتمی تبدیل گشته و همه درهای امید بروی  
مردم بیچاره بسته شده است؟!!

آیا روزی میرسد که دستی از آستین قدرت الهی  
برای نجات انسانها بیرون آمده و همگی را از یوغ استعمار

نجات دهد؟!

آیا روزی میآید که لغت ظلم و بیعدالتی از قاموس  
آدمیان رخت بر بسته ، نوع دوستی و فضیلت و احترام،  
و خلاصه انسانیت جایگزین آنها شود؟!  
آیا روزگار گرسنگی بیافرائیها و جنگ ویتنامیها  
و قهر و غضب بزرگ و کوچکها سپری شده و پایانی  
خواهد داشت؟!

آیا ممکن است سرانجام حق پیروز شود و ناحق  
و باطل از میان برود و همگی در صلح و سلام بسربرند؟!  
آیا ممکن است که روزی برسد و در آنروز همه  
ستایشها و عبادتها و تعظیم و تکریمها فقط برای خدا بوده،  
دیکتاتوران و فرعونها و نمرودهای تاریخ حقیقت «یعبدوننی  
لایشرکون بی شیئا» را درك کنند؟!

آیا میشود که روزی بیاید و در آنروز بازار مکر و حیل  
و دغل کاری و حقه بازی تعطیل شده و خلاصه مغازه ریاکاران  
و خادمین سالوس تخته شود؟!  
آیا روزی می رسد که در آنروز خادم حقیقی جای  
خادمین دروغین را گرفته و مروجین راستین از مروج -  
الشریعه های قلابی تمیز داده شود؟!

آیا روزی میرسد که مصداق «ان الارض یرثها عبادی  
الصالحون» آشکار شده و کشتی بی صاحب ملتها بساحل  
نجات نزدیک شود؟!

آیا منجی و فریاد رسی میرسد که نجات حقیقی  
ملتها ایدۀ او بوده و رهائی ملل جزو عقاید و آرمان او  
باشد؟ و خلاصه این همه نابسامانیها را سامانی و این همه  
دردها را درمانی هست؟!

آری مأیوس نباید بود زیرا یأس خود از گناهان  
کبیره است، آنروز میرسد و خدای حکیم بوعده خویش  
وفا کند، زیرا هم او گفته است که: «ان الله لا یخلف المیعاد»<sup>۱</sup>  
آری جهانرا منجی و نجات دهنده ایست الهی، هم  
او برگزیده و ذخیره فرموده و برای آنروز معین نگه داشته،  
اورا زیر نظر خویش قرار داده، به او توجه دارد، روزیش  
میدهد، با او سخنها گفته و میگوید، برنامهها داده و میدهد،  
نقشهها کشیده و میکشد، قدرتها داده و میدهد، نویدها  
بخشیده خواهد بخشید، حقایق و علوم و اسرار خویشرا  
در سینه او نهاده و او را مسلح بسلاح روز کرده، جنودی  
بی شمار در اختیار او گذارده، به او عمرها داده و میدهد،

---

۱ - انبیاء - آیه ۱۰۵

۲ - سوره آل عمران آیه ۹



از گزند حوادثش مصون ساخته، او را برای اجرای سنن پیامبرش بیمه کرده، در پس پرده غیبتش برده، همه عوالم ملکوت را بروی مبارکش مفتوح فرموده، فرشته‌های عوالم لاهوت را مطیع و فرمانبر او ساخته، «یدالله فوق ایدیهم» را بدست نیرومندش تفسیر کرده، حقیقت الوهیتش را بوجود او آشکار و با صدای «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» بگوش جهانیان رسانیده است، به او وعده نصرت و پیروزی داده، و تشکیل حکومت واحد جهانی را بدست با کفایتش نهاده است او همه جا انبیاء و رسولانش را مأمور به ابلاغ این پیام کرده که:

روز قیام منجی عالم بشریت میرسد و جهان پیر جوان شده، حکومت قانون بر مردم حتمی گشته بساط حکومت مردم بر قانون برچیده خواهد شد، و دوره دیکتاتوری و زور به دموکراسی حقیقی مبدل خواهد گشت.

آری جهانی سراسر عدل و دنیائی توأم با عقل و صفا و صمیمیت، دیگر نه آه مظلومی و نه ناله یتیمی، اینست همان معنی سیر تکاملی که همه جا سخن از آن بمیان است، و همگان در اعتقاد سیر تکاملی همه چیز در جهان طبیعت، و اینست همان نوید و بشارت دل نشینی که ارسال رسل

وانزال کتب از ساعت اولین تماماً مقدمه‌ای برای این ساعت  
و این روز و این قیام و انقلاب بوده است، همه سفراء الهی  
کوشیده شربت شهادت نوشیدند تا حقیقت معنی :

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره  
علی الدین کله ولو کره المشرکون<sup>۱</sup> « آشکار شود، آیا با  
این همه آرزوها و واقعیات حتمی باز هم مأیوسید؟! »

خیر، مأیوس نباید بود زیرا همه این پیش بینی‌ها  
شده و آن انسان کاملی که با قدرتی محیر العقول مافوق همه  
نیروها، قد مردانگی راست کرده، و همه قدرتهای پوشالی  
را از میان میبرد، پا بعرصه وجود نهاده و هم اکنون زنده  
است و ۱۱۴۲ سال از سن مبارکش میگذرد و ما امروز که  
نیمه شعبان سال ۱۳۹۷ هجری است بیاد سالگرد میلاد او  
جشن میگیریم و در آرزوی دیدار او دقیقه شماری کرده  
در انتظار قیام او نشسته‌ایم و هر گاه نام او در هر مجلس  
و محفلی برده شود بیاد او بپا خاسته آمادگی خویش را  
در قیام بقیام مقدسش اعلام میکنیم .

آری فرزند والاکتبر یازدهمین خورشید امامت،  
رهبر عالم بشریت، مهدی امم حضرت حجة بن الحسن  
العسکری علیهما السلام، تنها کسی است که با امر خدا میتواند

---

۱ - صف، آیه ۱۰

جراحات ملل و اقوام و طوایف جهان را التیام داده و کشتی بی صاحب ملت‌های جهانرا از غرقاب حتمی نجات بخشید .

چند روزی گرشوی ایدل پریشان غم‌مخور عاقبت باز آید آن سلطان خوبان غم‌مخور نور چشم عسکری باشد امام عصر ما ، گرشود چون خور بزیر ابر پنهان غم‌مخور اتفاقاً بر خلاف تصور ناآشنایان همه صاحبان ادیان از دیرباز در انتظار ظهور منجی و نجات دهنده‌ای که قدرتش مافوق همه قدرتها باشد نشسته و روز شماری میکنند، بطوریکه اگر تاریخ را ورق زده بعقب برگردیم با کمترین بررسی بمعتقدات ملل و ادیان مختلف بیک حقیقت خلل-ناپذیر و یک اصل ثابت و مسلمی که همگی آن حقیقت را قبول داشته و جزو اعتقادات اصولی خویش نوشته‌اند میرسیم که آنرا همان مسئله قائمیت باید گفت .

مسئله قائمیت و مهدویت و خلاصه ظهور یک منجی آسمانی بمنظور تشکیل یک حکومت واحد و اعتقاد باینکه سرانجام روزی کاخ ستمگران بدست مصلحی توانا و اثرگون میشود ، نه فقط از آرزوی دیرینه صاحبان عقاید و ایمانست بلکه همه ملل و اقوام جهان مسئله فرضیه و تئوری فوتوریسم

(مصلح جهانی) را بصورت یقین و علم مبدل ساخته فطرتاً  
متوجه يك نیروی فوق همه نیروها شده و شاید همین نیروی  
فطری و باطنی است که بصورت این بیت معروف متجلی  
شده و میگویند :

دلَم از این خرابیها بود خوش زانکه میدانم

خرابی چونکه از حد بگذرد آباد میگردد  
آری همه معتقدند که عاقبت الامر آن قانون واحد  
جهانی بمرحله اجراء و عمل در آمده و همه ویرانیها بمران  
و آبادانی تبدیل و کلیه نازیباثیها بدست يك نیروی توانائی  
الهی بزیبائی مبدل شود !

زنو فیلسوف شهیر یونان و مؤسس مکتب رواقیون  
که حدود ۳۵۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام  
مزیسته تئوری خویشرا بدینصورت بیان کرده میگوید :  
« باید تمام افراد دنیا از قانون واحدی که بوسیله  
مجری دانا و مقتدر و در عین حال دور از خطا اجراء میگردد  
پیروی کنند تا بتوانند سعادت کامل خود را تأمین نمایند. »  
پلوتارک مورخ و نویسنده معروف یونانی همین  
نظریه را تعقیب کرده میگوید :

« انسان نباید عمر خود را در جمهوریهای متعدد که  
بوسیله ایجاد قوانین مختلف از یکدیگر مجزا شده اند صرف



کند مردم باید خود را از افراد جامعه واحدی دانسته و خود را تابع يك زندگانی و يك قانون بدانند و چنین تصور نمایند که همگی تشکیل گله واحدی را داده که تحت قانون واحدی در آن چراگاه بچرا مشغولند.»

آرزوی حکومت واحد و یا بقول ویکتور هوگو جمهوری جهانی پایا همراه زمامداران بزرگ جهانی بوده تا اینکه پس از انقلاب آمریکا در سال ۱۷۷۲ میلادی بعنوان فلسفه اجتماعی پذیرفته شد و پس از جنگ جهانی اول و دوم و کشته شدن بیش از پنجاه میلیون نفر، ملل جهان بفکر پیاده کردن این فرضیه‌های اصولی افتاده، آرزوی دیرین قانون واحد جهانی را بصورت اعلامیه حقوق جهانی بشر، طی سی ماده بامضای ۵۰ دولت رسانده بامید صلح پایدار نشستند، لیکن متأسفانه چنانچه ملاحظه میفرمائید تا با امروز حتی ملل کوچک هم باین قوانین توجهی نکرده و خویشتن را برابر این سازمان عریض و طویل مسئول ندانسته‌اند!

با اندک دقت بعدم توجه دولتها به اعلامیه جهانی حقوق بشر به این نتیجه میرسیم که قوه مجریه واجد الشرائطی که بتواند آن مصوبات را پاکیزه اجراء کند نبوده است، زیرا مجری قانون باید کسی باشد که نیروی او فوق نیروها و دانش و اطلاع او فوق دانشها بوده و بعلاوه خود عامل

با آنچه میگوید بوده و از لغزش و اشتباه مصون باشد، و خلاصه آن مقتدر روحانی بانروی معنوی و تأییدات الهی قیام کند تا بتواند مقررات واحد آسمانی را تماماً بمرحله اجراء گذارد، اینست معتقدات مسلمان در پیاده شدن قوانین حکومت جهانی که ناخود آگاه نظریه فلاسفه روز نیز متوجه این حقیقت شده است .

برتراند راسل فیلسوف بنام انگلیسی در کتاب امیدهای نو همانند زنو فیلسوف شهیر یونان میگوید :

«فلسفه عملی نشده (نظریه صلح جهانی) اینست که مجری دانا و مقتدر و دور از خطا نداشته و ندارد» .

با توجه بمطالب آورده شده معلوم شد که مسلمان و غیر مسلمان و الهیون و مادیون همه و همه در پی جوئی و رسیدن به آن مصلح کل و پیوستن بجهانی که در آن یک حکومت واحد حکومت کند دست و پا میزنند و او را مبعویند و طالب اویند ، لذا این سؤال در اینجا مطرح است که آن مصلح و آن منجی مقتدر چه شخصی میتواند باشد و چه کسی لیاقت چنین مقام و این پست حساس را خواهد داشت. آنچه مسلم است اینست که باید دست از هر چه مردم عادی شست و بمردی الهی و فوق العاده پناه برد و همه نظرها و دیده‌های دل را بسوی مردی آسمانی دوخت

زیرا بتجربه ثابت شده که قیام کنندگان دنیا پرست کنونی آن مقتدر دانا و توانای دور از خطا نبوده و اگر هم بفرض محال کسی پیدا شود که متصف بیکی از صفات ثلاثه مذکوره باشد قطعاً از نظر صفات دیگر فقیر است و بالنتیجه بهمان نسبت کمیت او در بوجود آوردن حکومت واحد جهانی لنگ خواهد بود، پس لازم است که بقول راسل بسراغ آن مقتدر دانای معصوم رویم و او را از طریق گفتار پیشوایان مذهبی و بشارات دینی بهتر بشناسیم:

## جهان در انتظار کیست؟

از هر صاحب کیش و آئینی سؤال از آن مقتدر دانای معصوم شود پاسخ همانست که خود بر گزیده و ساجد و عاکف در گاه او شده است: مثلاً:

- ۱- یهودیان عزیز را مصلح جهانی دانسته و منتظرند روزی بر گردد و آئین کلیم یعنی تورات را احیاء کند.
- ۲- جهان مسیحیت در انتظار فرود آمدن عیسی علیه السلام از فلک چهارم است تا هرچه زودتر بزمین نزول اجلال فرموده و با اجرای کامل انجیل رژیم باطل را از میان برچیده مذاهب مختلف مسیحیت را از انشعابات بنام‌های کاتولیک و اورتو دوکس و پروتستان و مورمونها

و آنی ترها و تئوزوفها و پیروان دانش مسیحی  
 و . . . بیرون کشیده آنانرا در سایه قانون واحدی در آورد.  
 ۳- زرتشتیان منتظرند روزی «سائوشبانت» یا شاه  
 بهرام فرزند پیامبر ایرانی بجهان برگشته و بابر قرار کردن  
 شعار مقدس: کردار نیک، پندار نیک، گفتار نیک، ثنویت  
 و دو گانه پرستی را از زندقه پازند و اوستا و خلاصه از هر  
 چه بنام یسنا و گاتها و وندیداد و یشتها است بیرون  
 ریخته جهان افسانه‌ای مادی را یکپارچه گلستان سازد، و  
 خلاصه.

۴- بودائیان در انتظار ظهور بودا یعنی (گوتاما).

۵- کیسانیه در انتظار ظهور محمد حنفیه.

۶- اسمعیلیه در انتظار ظهور اسمعیل.

۷- واقفیه چشم براه موسی بن جعفر علیهما السلامند.

آری همه منتظر و همه چشم برافهند و اصل انتظار  
 مورد اتفاق همه است و در آن حرفی نیست فقط تنها اختلافی  
 که هست، مسئله شخص مصلح و منجی است که هر یک  
 بزعم خویش فردی را نامزد این برنامه مقدس آسمانی و  
 شایسته جلوس سریر الهی کرده و در انتظارش دقیقه شماری  
 میکند، کوتاه سخن اینکه هر دسته‌ای پای علم یکی سینه  
 میکوبد، اما باید دید که کدام یک از آنان براه صواب



رفته و مصون از خطا شده‌اند ، زیرا مسائل اصول اعتقادی اگر توأم با دلایلی روشن نباشد بهیچ وجه قابل پذیرش خردمندان نیست . در اینجا چون بمناسبت نجسته میلاد آخرین سفیر الهی بنای ما بر اختصار است متأسفانه مجال آن نیست که عقاید يك يك آنان را بازگو کرده پاسخ گوئیم ، ولی يك پاسخ کلی که برای همه این فرق و دسته‌ها هست ، اینست که : پس از ثبوت دین مقدس اسلام بنام آخرین دین و شریعت حضرت ختمی مرتبت (ص) و اثبات نبوت آخرین و کتاب آخرین که قرآنست بطلان عقاید ادیان سلف معلوم و چاره‌ای برای صاحبان ادیان جز قبول آنچه را که اسلام درباره آن مصلح مقتدر دانا آورده است نبوده و نخواهد بود ، پس صرف انتظار دلیل بر صحت عقیده هیچ ملتی نبوده و هیچ گونه حقی را برای موعود مقصود ساختگی تثبیت نمی‌کند ، اینجا است همانطوریکه گفتم ، پس از ثبوت اسلام و قرآن میتوان گفت ، که :

بین انتظار ما و انتظار آنان بمصداق :

میان ماه من تا ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمانست

براستی از زمین تا آسمان فاصله هست ، زیرا انتظار

مامستند بدلائل علمی و عقلی است و همه کتب آسمانی

حتی غیر الهی هم بشاراتشان جز با این شخصیت بزرگ الهی با هیچ شخصیتی انطباق ندارد. ملاحظه کنید، و خوب دقت کنید، البته میپذیرید و قطعاً بخویشتن میقبولانید که آن شخصیت بزرگ باید منتخب الهی باشد نه منتخب مردم، شناخته شده خدا باشد، نه ساخته ملتها زیرا از اولین روز خلقت تا زمان خاتم النبیین (ص) بمصداق:

«اللّٰه اعلم حیث یجعل رسالته»<sup>۱</sup> «همه سفرای الهی منتخب الهی بوده، هیچیک از انبیاء و رسولان و امامان و خلاصه هیچ یک از رهبران الهی با انتخاب مردم از دریچه صندوق انتخابات سر بیرون نکردند، بلکه همه آنان انتصابی و انتخابی پروردگار متعادل بوده و هیچ گونه پارتی و توصیه و سفارش و تلفن و نامه و تلگراف و خواسته‌ها و خواهش و التماس در انتصاب آنان تأثیری نداشته است.

مؤید این سخن داستان ابراهیم خلیل علیه السلام و گفتگوی خدا با او در مسئله انتصاب امامت است که میفرماید: قال انی جاعلك للناس اماماً قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین<sup>۲</sup>

و هم چنین وقتی نوح پیغمبر در داستان طوفان عالم-

---

۱ - انعام - ۱۲۵

۲ - آیه ۱۱۹ - بقره

گیرش پسر خود را از اهل خویش خوانده صدایش به « رب ان ابني من اهلی وان وعدك الحق » بلند شد خطاب میرسد: « انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لك به علم <sup>۱</sup> ».

کوتاه سخن اینکه در مسئله امامت حتی شخص رسول اکرم خاتم النبیین (ص) هم با همه مقام و منزلتش پیش خدا کمترین نظری در انتخاب و انتصاب علی و اولادان معصوم آنحضرت نداشته است .

در این مصاحبه شیرین و کوتاه بدقت بنگرید تا متوجه حقیقت شوید ، ملاحظه کنید هنوز امام عصر ، ولی خدا ، موعود ملل ، منجی عالم بشریت ، حقیقت انوار الهی ، هادی امم ، محمد بن الحسن العسکری ارواحنا لتراب مقدمه الفداء (ع) متولد نشده بلکه پدر و اجداد بزرگوارشان هم پابعرضه وجود ننهاده اند خدای متعال وجود مقدس او را بنام آخرین سفیر انقلاب و موعود ملل و ادیان تعیین و به آخرین پیامبر خود محمد (ص) خبر داده و آنحضرت در پاسخ سؤال از اولی الامر ، نجات دهنده ملتها را که باید حدود دو قرن و نیم بعد متولد شود بجابر بن عبد الله انصاری آشکارا معرفی کرده است. دقت کنید ، عرض کردم

دو قرن ونیم یعنی ۲۵۰ سال قبل از تولد آنحضرت تام و  
کنیه و مشخصات و برنامه انقلابی او را چنین بیان فرموده  
است :

اینک این شما و اینهم مصاحبه کوتاه پر معنی:

مصاحبه جابر با رسول خدا پیامبر عالیقدر

اسلام در معنی اولی الامر

محمد بن همام با سند خویش از جابر بن یزید الجعفی  
نقل کرده میگوید شنیدم جابر بن عبدالله انصاری میگوید:  
لما انزل الله عز وجل علی نبیه محمد (ص) «یا ایها الذین  
آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»  
قلت یا رسول الله عرفنا الله ورسوله فمن اولو الامر . الذین  
قرن الله طاعتهم بطاعتك ؟

فقال (ص) هم خلفائی یا جابر وائمة المسلمین من بعدی ،  
اولهم علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین  
ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر ستر که یا  
جابر فاذا لقیته فاقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم  
موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن  
محمد ثم الحسن بن علی ثم سمی محمد و کنی حجة الله  
فی ارضه و بقیته فی عباده ابن الحسن بن علی ، ذاك الذی



يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الارض و مغاربها ،  
 ذاك الذي يغيب عن شيعته و اوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول  
 بامامته الامن امتحن الله قلبه للايمان قال جابر فقلت له يا  
 رسول الله فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته ، فقال (ص) اى  
 والذي بعثنى بالنبوة انهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته  
 في غيبته كانتفاع الناس بالشمس وان تحلاها سحاب ، يا  
 جابر هذا من مكنون سر الله و مخزون علم الله فاكتمه الاعن  
 اهله :<sup>١</sup>

زمانیکه فرو فرستاد خدای عزوجل بر پیامبرش  
 محمد (ص) این آیه را که میفرماید «ای کسانی که ایمان  
 آوردید اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول و اولی  
 الامر خودتانرا» گفتم ای رسول خدا ما خدا و رسولشرا  
 میشناسیم پس اولو الامر کیست که خدای متعال فرمانبرداری  
 از آنان را مقارن با فرمان برداری شما فرموده است ؟  
 حضرت فرمود : ای جابر !

اولو الامر خلفای من و پیشوایان مسلمانان پس از من  
 هستند ، اول آنان علی فرزند ابیطالب سپس حسن بعد حسین  
 بعد علی بن الحسین و پس از آن محمد بن علی است که در  
 توراة بباقر معروف است زود است که اورا ای جابر

١ - تفسیر برهان جلد ١ ص ٣٨١

ملاقات کنی و هر وقت ملاقاتش کردی سلام مرا به او  
 برسان ، سپس صادق جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر  
 و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد  
 و بعد حسن بن علی و بعد هم نام من محمد و هم کنیه من  
 حجة خدا در زمینش و ذخیره الهی در میان بندگانش  
 فرزند حسن بن علی است ، او کسی است که خدای متعال  
 بدست او شرق و غرب دنیا را فتح میکند ، او کسی است  
 که از شیعیان و یارانش پنهان میشود ، غیبتی که در امامت  
 او ثابت نماند مگر کسی که خدا قلب او را بایمان آزمایش  
 کرده باشد. جابر میگوید: گفتم ای رسول خدا آیا شیعیان  
 در غیبتش از آنحضرت منتفع میشوند؟ حضرت فرمودند  
 قسم بخدائی که مرا به پیغمبری برانگیخت شیعیان بنور او  
 منور گشته و بولایتش منتفع میشوند همانند انتفاع مردم  
 از خورشید اگر چه ابر پوشاند او را . ای جابر این از  
 اسرار و ذخائر علم خدا است آنها را جز از اهلش مخفی  
 مدار .

با اندك توجهی به این مصاحبه کوتاه و اهمیت تاریخی  
 آن از پیامبری که اعتقاد مسلمین درباره او اینست که «ما ینطق  
 عن الهوی ان هو الا وحی یوحی<sup>۱</sup>» باین نتیجه میرسیم که

مهدی و قائم و آن مرد مقتدر دانای معصوم کسی جز  
شخص شخیص اعلیحضرت ولی عصر محمد بن الحسن  
العسکری علیهما السلام نبوده و کسی جز او صلاحیت  
احراز این پست حساس را نخواهد داشت .

خوشبختانه بشارات و اخباری که در کتب پیشینیان  
پیرامون منجی و آخرین رهبر انقلاب جهانی دور میزند  
غالباً منطبق با مهدی ما بوده و هست که ما در این مختصر  
برای مزید اطلاع نمونه‌ای از آنها را آورده اختصاراً  
شرح می‌دهیم :

## اشارات و بشارات کتب غیر اسلامی در باره منجی و انطباق آن با قائم اسلام (ع)

۱ - شاکمونی : که بنابه اعتقاد هندیها پیغمبر و  
صاحب کتاب آسمانیست نوید آمدن و ظهور يك منجی  
را اینچنین برای پیروانش در کتاب خود آورده است :  
«پادشاهی و دولت دنیا بفرزند سید خلاق دو جهان  
کشن<sup>۱</sup> بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوههای  
مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند بر ابرهاسوار  
شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت

---

۱ - کشن بلغت هندی نام پیغمبر اسلام است .

او شوند و از سودان که زیر خط استوا است تا عرض  
تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحار را صاحب  
شود و دین خدا يك دین شود و دین خدا زنده گردد و  
نام او ایستاده<sup>۱</sup> باشد و خدا شناس باشد.»

۲ - جاماسب، برادر گشتاسب بن سهراب که در  
حدود ۴۹۹۶ سال بعد از هبوط آدم علیه السلام زندگی  
میکرده و از شاگردان زردشت است و نزد وی کسب معارف  
مینموده است بعقیده جمعی پیغمبر بوده و از زمان خود تا  
پنجهزار سال را پیش بینی کرده است. در کتاب جاماسب  
نامه چنین میگوید :

«مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزند هاشم،  
مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد  
خویش بود با سپاه بسیار روی بایران نهاد و آبادی کند و  
و زمین را پردازد کند.»

۳ - در کتاب (دید) که نزد هندیان از کتب آسمانی  
است گوید :

«پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا  
شود که پیشوای خلائق باشد و نام او منصور<sup>۲</sup> باشد و

۱ - ایستاده یعنی (قائم)

۲ - در پاره‌ای از روایات منصور یکی از اسماء حضرت مهدی (ص) است



تمام عالم را بگیرد و بدین خود آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد بر آید.»

۴ - در کتاب باسک که از کتب آسمانی هندوها است مینویسد :

« دور دینی تمام شود بیادشاه عدلی در آخر الزمان که پیشوای ملئکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد همه را بدست آورد و از آسمانها و زمین آنچه باشد خبر دهد و از او بزرگتر کسی بدنیا نیاید . »

۵ - در کتاب زند که از کتب مذهبی زرتشتیان و ترجمه و تفسیر اوستای کنونی است ، در اینکه روزی حکومت جهان بدست صالحان افتاده و دولت اشرار منقرض و سپری می شود چنین مینویسد :

( لشکر اهریمنان با ایزدان دائم از روی خما کدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد اما نه بطوریکه بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند چه در هنگام تنگی از جانب اهورمزدا که خدای آسمانست

---

— است و آیه و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یصرف فی القتل انه کان منصوراً ( بنی اسرائیل - ۲۳ ) را بنام آنحضرت تفسیر کرده اند که مراد ولی منصور مهدیست .

بایزدان که فرزندان او یندیاری میرسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول میکشد آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان میشود و اهریمنانرا منقرض میسازد و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان عالم کیهان بسعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهد نشست.»

یکبار دیگر این بشارت را بخوانید و از میان آنها جملات حساس و عبارات شیرین را در نظر گرفته سپس با برنامه مهدی علیه السلام انطباق دهید تا حقیقت آفتابی شود. ملاحظه کنید میگوید:

الف - دین خدا يك دین شود.

ب - دین خدا زنده گردد.

ج - نام او ایستاده باشد (قائم).

د - پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا

شود.

ه - تمام عالم را بگیرد و بدین خود در آورد.

و - هر چه از خدا بخواهد بر آید - و باز میگوید:

ز - دور دینی پادشاه عدلی در آخر الزمان تمام شود.

ح - آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد

بدست آورد.

## و خلاصه

### بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهد نشست

همه این نکات و تمامی این اشارات بی شبهه مربوط به مهدی اسلام و برنامه انقلابی اوست که از ۱۴۰۰ سال قبل از طریق پیغمبر اکرم و یکایک پیشوایان مذهبی ثبت تاریخ است، سیری اجمالی بکتاب بحار و غیبت طوسی و اکمال الدین و مخصوصاً کتاب با ارزش منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر حقیقت مطلب را آشکارتر خواهد کرد.

### انجیل مسیحیان و چشم انداز ما

با اینکه اناجیل چهار گانه فعلی از دیدگاه پژوهندگان مسلمان دست خورده و محرف است ولی باز هم در لابلای آنها جمالاتی دیده می شود که از آن بهره برداری شایانی درباره انقلاب مهدی علیه السلام میتوان کرد، آری با همه تلاش هائی که قشریون اجتماع و ناکسان و بداندیشان در از بین بردن بظهورات بعدی بکار بردند خوشبختانه مطالب زیر از دیدگاه محرفین مصون و محفوظ بجای مانده است. عبارات زیر عمیقانه بنگرید تا روشن شود چگونه حضرت مسیح (ع) جهان بشریت را دعوت بانتظار روز

موعود فرموده است.

باب بیست و چهارم انجیل متی گفتگوی کوتاه

پرمعنائی را از عیسی (ع) و شاگردانش ثبت کرده و چنین آورده است :

« عیسی ایشانرا گفت آیا همه این چیزها رانمی بینید»

« هر آینه بشما میگویم در اینجا سنگی بر سنگی گذارده »

« نخواهد شد که بزیر افکنده نشود و چون بکوه زیتون »

« نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند بما »

« بگو که این امور کی واقع خواهد شد و نشان آمدن تو و »

« انقضای عالم چیست ؟ عیسی در جواب ایشان گفت زنهار»

« کسی شما را گمراه نکند، ز آنرو که بسا بنام من آمده »

« خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاریرا گمراه خواهند»

« کرد، و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید ، زنهار »

« مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است لکن»

« انتهاء هنوز نیست زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی»

« مقاومت خواهند نمود و قحطیها و بادهای و زلزلهها در جایها»

« پدید آید، .... در آن زمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر»

« را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند، و بسا انبیاء»

« کذب ظاهر شده بسیاریرا گمراه کنند و بجهت افزونی»

« گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد لکن هر که تابانتهای»

« صبر کند نجات یابد... وای بر آبستنان و شیردهندگان »  
 « در آن ایام، پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یادر سبت »  
 « نشود زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود »  
 « که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد و اگر »  
 « آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن »  
 « بخاطر برگزیدگان آنروزها کوتاه خواهد شد، آنگاه »  
 « اگر کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجاست »  
 « باور نکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذبه ظاهر »  
 « شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که »  
 « اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی. »  
 « اینک شمارا پیش خبر دادم پس اگر شما را گویند »  
 « اینک در صحراست بیرون مروید، یا آنکه در خلوتست »  
 « باور مکنید زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا »  
 « بمغرب ظاهر میشود ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد »  
 « شد، و هر جا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع »  
 « شوند و فوراً بعد از مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه »  
 « نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فروریزند و قوتهای »  
 « افلاک متزلزل گردد، آنگاه علامت پسرانسان در آسمان »  
 « پدید گردد و در آنوقت جمیع طوائف زمین سینه زنی »  
 « کنند و پسرانسانرا به بینند که بر ابرهای آسمان با قوت »



« و جلال عظیم میآید و فرشتگان خود را باصویر بلند آواز »  
 « فرستاده بر گزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا »  
 « بکران فلک فراهم خواهند آورد... آسمان و زمین زایل »  
 « خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد، »  
 « اما از آنروز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه »  
 « آسمان جز پدر من و بس... پس بیدار باشید زیرا که »  
 « نمیدانید در کدام ساعت خداوند شما میآید... »

بشارات بالا از بند ۱ تا ۴۲ انجیل متی است که  
 بفارسی از ناحیه مسیحیان طبع و منتشر شده است، یکبار  
 دیگر بلکه چندبار دقیقاً بخوانید و باین نکات حساس توجه  
 کنید، میگوید:

الف - بسا بنام من آمده خواهند گفت که من مسیح  
 هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.

ب - بسا انبیاء کذب ظاهر شده بسیاری را گمراه کنند.

ج - هر که تا بانتهای صبر کند نجات یابد.

د - در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر شود که

از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد.

ه - مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده علامات

و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی،

بر گزیدگان را نیز گمراه کردند

و - همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا مغرب  
ظاهر می شود ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد شد.  
ز - پسرانسانرا ببینید که بر ابرهای آسمان باقوت و  
جلال عظیم می آید.

ح - آسمان وزمین زایل خواهد شد لیکن سخنان  
من هرگز زایل نخواهد شد.

ط - اما از آنروز وساعت هیچکس اطلاع ندارد  
حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.

شما خواننده محترم از این عبارات چه استنباطی  
میفرمائید، اجازه بفرمائید تا عرض کنم چه چیزی استنباط  
میشود.

در قسمت اول و دوم و پنجم درباره انبیاء کذبه  
چنانچه از نظر تاریخی اطلاع دارید در گذشته شیادانی  
مزدور مانند حسن شریعی و محمد بن نصیر نمیری و احمد  
ابن هلال کرخی و محمد بن علی بن بلال و حسن بن منصور  
حلاج و محمد بن علی شلمغانی و اخیراً همانند غلام احمد  
قادیانی، کسروی، باب و بهاء و عبدالبهاء و شوقی و بتازگی  
میسن ریمی و جمشید معانی ها و ووو پیدا شدند و خویشتن  
را بدروغ مسیح ثانی، رجعت حسینی، مهدی، قائم، حتی  
خدا معرفی کرده تا آنجائیکه بعضی از آنان حقه بازیها و

تردستی‌ها، چشم‌بندیها و شعبده‌ها را بجای معجزات و کرامات  
جازدند و عده‌ای را گمراه کرده و چه خوب از آنان سواری  
گرفته و میگیرند!!

و اما در قسمت سوم که میگوید ( هر که تا بانتهای  
صبر کند نجات یابد ) روایات بسیاری از ائمه طاهرین هم اکنون  
در دست است که اگر کسی در این مصائب صبر کند و خویشتن  
را بدرهم و دینار فروشد و تحت تأثیر تلقینات سوء قرار  
نگیرد و حقه‌بازیهای دینسازان و دنیا پرستان آنان را نفریبد  
و خلاصه اگر در ایمانش بغیب راسخ و استوار باشد قطعاً  
نجات یافته و از مؤمنین خواهد بود.

قسمت چهارم اشاره بمصیبت عظیمی است و آنهم  
در روایات اسلامی بطور مشروح بیان گردیده که قیام مهدی  
وقتی صورت تحقق میگیرد که  $\frac{2}{3}$  جمعیت کره زمین بوسیله  
بلاهای ارضی و سماوی از بین بروند.

قسمت ششم و هفتم اشاره بسرعت سیر مهدی از  
کران تا بکران و موضوع مرکب غیر مادی و سماوی اوست  
که اخبار و روایات و آیات متعددی در اینباره موجود است  
تا آنجائیکه حتی مینویسد اصحاب خاص مهدی علیه السلام  
شب در رختخواب خویش خوابیده چون صبح کنند

خویشتن را در پای خانه کعبه می بینند.

واما قسمت هشتم اشاره بواقعیّت حتمی و قطعی

این بشارات است تا جای تردیدی برای احدی باقی نماند

و بطور یقین بدانند که این مسائل واقع شدنی است و از طرف

خدای متعال بامضاء رسیده و قطعاً باجرا در می آید.

قسمت نهم این بشارات صراحت تامی بامتن آیات

و روایات اسلامی دارد و آن اینکه از ساعت ظهور هیچ کس

حتی ملئکه آسمانها هم خبر ندارند،<sup>۱</sup> این مطلب از ضروریات

است و کراراً از لسان پیشوایان و رهبران دینی شنیده شد،

تا آنجائیکه هر وقت از آنان از ساعت ظهور پرسیدند آنان از

آن ساعت اظهار بی اطلاعی کرده و توقیت کنند گان را بعبارت

كذب الوقاتون معرفی کردند، عجیب تر اینکه حتی پیغمبر و

شیخص مهدی (ع) هم از ساعت ظهور خبر ندارند زیرا

خدای متعال امر و مقرر داشتند که آن ساعت مخفی باشد و

مخصوصاً به پیغمبرش میفرماید که در پاسخ سؤال از ساعت

بگو علم آن نزد خداست و خدا وقتش را جلی و آشکار

نکرده است<sup>۲</sup> بنابراین با همه این بشارات روشن و سلیس

آیا جای شبهه و تردیدی باقی خواهد بود؟! اتفاقاً آنچه از

---

۱ - لقمان - ۳۴

۲ - اعراف - ۱۸۷

متون روایات اسلامی استفاده میشود اینست که با ظهور مهدی اسلام، همه اختلافات حل شده و همگی چنگ بدامان او زده و تسلیم او امر آنحضرت شوند، زیرا مهدی (ع) در زمان ظهور خویشتن را بخلاق جهان از سپید و سیاه معرفی کرده میفرماید:

منم آدم، منم نوح منم موسی منم عیسی و و و یعنی ای صاحبان ادیان آنچه از مهدی و منجی خود ساخته خود انتظار دارید همه و همه در کف من نهاده شده است، این عصای موسی و اینهم نفس مسیحا اینجاست که همگی با دیدن آن معجزات سر باستان او سائیده و به این حقیقت میرسند که اختلافات آنان لفظی بوده و در اصل موضوع اتفاق و اتحاد نظر داشته‌اند.

گویند مرد عربی بقصد رسیدن بشهری راه بیابان پیش گرفت در بین راه بشخصی رسید که آنهم عازم همان شهر بود پس از سلام و علیک معلوم شد آقا از اهل آذربایجان و زبانش ترکی است متأسفانه برای خدا يك کلمه عربی نمیداند همچنانکه جناب عرب هم با اصطلاح معروف از بیخ عرب است و يك کلمه ترکی نمیداند!! خلاصه بهر صورتی بود با یماء و اشاره که بقول یکی از دوستان زبان بین المللی است بهم حالی کردند که مسافرنند و مقصدشان



یکی است، همینکه مسافتی پیمودند نفر سومی پیدا شد، پس از سلام و علیک معلوم شد که ایشانهم بهمانجا میروند که ایندو نفر میروند اما بدبختانه این مرد اهل شیراز و جز فارسی حتی يك کلمه عربی و ترکی نمیداند، مسافرت خوبی است سه نفر بی زبان و در عین حال بازبان هر گاه میخواهند چیزی بگویند راهی جز توسل بهمان زبان بین المللی که با اشاره سر و دست و زبان و گوش و چشم و حلق و بینی است ندارند ولی اینهم خود مشکل بزرگی است اغلب میگویند و میخندند ولی نمی دانند چه گفته اند و برای چه خندیدند پس از چند ساعت راه پیمائی گرسنه شدند کنار سبزه یا درختی آر میدند هر که هر چه در انبان داشت بمیان گذاشت تا باهم برسريك سفره ناهاری میل کنند اما همگی بزودی دریافتند با هر چه که همراه دارند میوه ای بیافزایند تا با آن ناهار لذت بیشتری بدهد، جوان فارسی زبان هوس انگور داشت و بازبان بی زبانی به آنان گفت خوبست قدری انگور باشتر الك هم بگیریم و با این نان و پنیر بخوریم آن دو بشنیدن نام انگور که نمیدانستند چه جانوری است روی ترش کرده زبان با اعتراض گشودند، مرد عرب در مخالفت با انگور قدم بجلو گذاشته و بجای آن عنب را پیشنهاد کرد و بصدای بلند گفت، العنب العنب هذازین، بیچاره ترك چون اسپندی

جستن کرده گفت انگور و عنب بالمرم ازوم یاخچیدی ازوم  
یاخچیدی آنان هر يك بطرفداری از مطلوب و خواسته  
خویش بداد و فریاد و کم کم بزد و خورد پرداختند، قضا را  
شخصی از گرد راه رسید و بحرفهای آنان گوش داد و چون  
بقدر حاجت عربی و فارسی و ترکی میدانست خیلی زود  
متوجه شد که آنان هر سه طالب همان انگورند زیرا انگور  
را بعربی عنب و به ترکی ازوم میگویند، پیشنهادی داد و  
از آنان خواهش کرد نزاع و جنگ و داد و قال را پایان داده  
پولهای خویش را برای خریدن انگور و عنب و ازوم در  
اختیارش بگذارند تا او بدهکده نزدیک رود و برای آنان  
آنچه میخواهند بیاورد. آنان پذیرفتند، آنمرد بده رفت و  
بسرعت با پاکتی پر از انگور برگشت عرب بدیدن  
انگور در شعف و سرور زایدالوصفی فرو شده فریاد زد  
احسن، احسن، هذا عنب، هذا زین، ترك بدیدن ازوم بیایکوبی  
ورقص افتاده گفت، ها، بوازوم دی بو یاخچیدی.

مرد فارسی زبان هم خوشه‌های انگور را دو دستی  
بدهانش فرو کرده گفت به به عجب انگوری، الحمدلله که  
پیشنهاد من مورد قبول همگی واقع شده است، بهر حال  
آنان پس از لحظه‌ای دانستند که در نزاع دسته‌جمعی و گفتگوی  
لفظی بر سر جناب انگور هر سه همین انگور را میخواستند با

این تفاوت که چون آشنائی بلغت هم نداشتند تصور میکردند خواسته و مطلوب هر يك مغایر خواسته دیگر است در حالیکه آنان در هدف و مقصد مشترك بوده و نزاع آنان لفظی بوده است. از این داستان کوتاه و شیرین باین نتیجه میرسیم که وقتی صاحب امر ولی خدا، مهدی اسلام، مصلح جهانی حضرت حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام بیاید همه ملل و ادیان میبینند که آنچه خود میخواستند همین است که این مصلح و منجی عظیم الشأن الهی با خود آورده است، و این وجود مقدس همان خورشید عالمتابی است که همگی در انتظار او سالیانی دراز نشسته اند اینست که دل از نفاق خالی شده و همگی پروانه وار گرد شمع وجود مقدسش حلقه زده و ساجد و عاکف در گاه او می شوند.

**نویدهای قرآن بظهور قائم (ع) و سرنوشت**

### جهان

قرآن این معجزه باقیه رسول اکرم (ص) در پاره‌ای از آیات نوید يك انقلاب بزرگ جهانی را داده و پیروزی را از آن بندگان صالح خدا معرفی کرده و آنان را وارث جهان طبیعت دانسته است. این کتاب آسمانی آشکارا میگوید روزی میرسد که همه در سایه يك قانون و يك حکومت زندگی

کرده و دینی جز دین واحد بر جهان طبیعت حکومت نخواهد کرد، اینک این شما و اینهم آیات جاویدان قرآن:

۱ - ولقد کتبتا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون<sup>۱</sup>:

سرانجام زمین از حق پرستان میشود و بندگان صالح ما وارثان زمین خواهند گشت و ما این مژده و بشارت را در زبور داود پس از ذکر (توراة) ثبت کردیم.

۲ - ونریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین<sup>۲</sup>:

اراده و خواست خدا بر این تعلق گرفته که ضعیفان و مظلومان را پیشوایان مردم کرده و آنانرا وارث این آب و خاک نماید.

۳ - امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض<sup>۳</sup>:

کیست آنکه اجابت میکند دعای بیچاره در مانده‌ای را چون بخواند او را و دفع میکند هر بدی را و کیست آنکه شمارا جانشینان زمین میگرداند.

---

۱ - انبیاء - ۱۰۵

۲ - قصص - ۵

۳ - نمل - ۸

۴ - هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره  
علی الدین کله ولو کره المشرکون<sup>۱</sup> :

اوست خدائیکه فرستاده خویشرا بهدایت و دین  
راستین فرستاد تا بوسیله این قانون آسمانی بر همه ادیان  
پیروز شود، اگرچه مشرکین را ناخوش آیند باشد.

۵ - و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله<sup>۲</sup>  
با آنان کارزار کنید تا فتنه و فسادى نماند و دین همه  
آن برای خدا باشد.

۶ - یریدون لیطفنوا نور الله بافوا هم و الله متم نوره  
ولو کره الکافرون<sup>۳</sup> :

آنان می خواهند نور خدا را بادهنهای خویش خاموش  
کنند، ولی خدا نورش را بکمال میرساند هر چند کافران  
اکراه داشته باشند.

۷ - بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین<sup>۴</sup> :

ذخیره الهی برای شما بهتر است اگر شما از پیروان  
و گروندگان باشید.

---

۱ - صف - ۱۰

۲ - انفال - ۴۱

۱ - صف - ۸

۲ - هود - ۶۸

# نویدہائی از گفتار پیشوایان دین در

## چگونگی ظہور قائم (ع)

۱ - قال رسول الله (ص) والذی بعثنی بالحق بشیراً  
لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذالک الیوم حتی  
یخرج فیہ ولدی المہدی، فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی  
خلفہ، و تشرق الارض بنور ربہا و یتلغ سلطانہ المشرق  
والمغرب: <sup>۱</sup>

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند سو گند بہ آن کس کہ مرا  
مژدہ آور راستین قرارداد اگر از عمر جهان جز یک روز  
نماند خداوند همان یک روز را بس دراز دامن کند، تا  
فرزندم مہدی خروج کند، پس از خروج او عیسی روح الله  
فرود آید و در پس پشت وی نماز گذارد آنگاہ زمین با فروغ  
پروردگار خویش روشن شود و حکومت مہدی بہ شرق و  
غرب گیتی برسد.

۲ - اذا قام قائمنا وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع  
بہ عقولہم و اکمل بہ اخلاقہم احلامہم: <sup>۲</sup>  
امام باقر (ع) فرمود، قائم ما بہ هنگام رستاخیز خویش،

۱ - اکمال الدین ص ۱۶۳

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۶



نیروهای عقلانی توده‌ها را تمرکز دهد و خرده‌ها و دریافتهای خلق را به کمال رساند.

۳ - ... و تؤتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی وسنة رسول الله (ص):<sup>۱</sup>  
امام باقر (ع) فرمودند در زمان مهدی به همه شما حکمت و علم بیاموزند تا آنجا که زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت کنند.

۴ - القائم منا منصور بالربع مؤید بالنصر تطوی له الارض وتظهر له الکنوز ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب ، ویظهر الله عزوجل به دینه علی الدین کله ولو کره المشرکون، فلا یبقی فی الارض خراب الاعمر ... الی ان قال... و ذالك بعد غیبة طویلة لیعلم الله من یطیعه بالغیب ویؤمن به:<sup>۲</sup>  
امام باقر علیه السلام فرمودند قائم ما را تأییداتی غیبی میرسانند، زمین را برای او در نورددند و گنجها را به او بنمایانند، حکومت او شرق و غرب را فرا گیرد و خداوند بدست مهدی، دین خویشرا بر همه‌ی دینها پیروز سازد، اگر چه این را بیدینان نخواهند، در روز گار مهدی، در زمین، هیچ‌جا، ناآباد نخواهد ماند.

---

۱ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۲

۲ - اکمال الدین ۱۹۰/۷

.... اما این همه، پس از دوران غیبتی است دراز تا خداوند اطاعت و ایمان مردمان را بیازماید.

۵ - یكون في امتي المهدي تنعم امتي في زمانه نعيماً  
لم يتنعم مثله قط... ترسل السماء مدراراً ولم تدخر الأرض شيئاً من نبات.<sup>۱</sup>

پیغمبر اکرم فرمود مهدی در امت من خواهد بود در آن روز گار آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ روئیدنی را در دل نگاه ندارد.

۶ - قال الصادق عليه السلام ان قائمنا اذا قام مد الله لشيعتنا في اسمائهم و ابصارهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید، يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه<sup>۲</sup>:

امام صادق (ع) فرمودند هنگامیکه قائم ماقیام کند خداوند شعاع دید و شنوائی پیروان ما را آنقدر امتداد میدهد تا در مکالمه بین آنان و امام به پیک و پست احتیاجی نباشد، او را می بینند و سخنان آنحضرت را می شنوند در حالیکه او در جایگاه خویش قرار دارد.

۷ - عن علی (ع) قال يخرج المهدي (ع) حتى يقتل

---

۱ - الزام الناصب ۱۶۳

۲ - روضه کافی ص ۲۴۱

ثلث ویموت ثلث وبقی ثلث: ۱

علی علیه السلام فرمود حضرت مهدی (ع) ظهور  
نمیفرمایند تا اینکه يك سوم جمعیت جهان کشته و يك سوم  
دیگر بمیرند و فقط يك سوم باقی باشند.

این بود گفتاری چند از معصومین که نمایشگر گوشه‌ای  
از برنامه مصلح جهانی و قائم اسلام است. شما خواننده  
علاقمند بادر نظر گرفتن این آیات و آیاتی دیگر از کلام الله  
مجید و این روایات و صدها روایات دیگر از مجموعه سخنان  
پیشوایان دینی بیقین در انتظار مهدی اسلام بوده و قطعاً در  
آرزوی قیام آنحضرتید تا روزی آنحضرت بامر خدای  
بزرگ قیام کند و با انقلاب خونینش جهان پیر را روح  
تازه‌ای داده پیکر بی‌روحش را زنده گرداند.

اما چه خوبست این مطلب را هم بینجا بدانید و  
آن اینکه با بودن همه نشانیها و علامات روشن بر وجود  
مهدی (ع) عده‌ای از جاسوسان مارکدار اجانب در ایران  
و سایر کشور های اسلامی پیدا شدند و با کمال  
پروائی خود را آن موعود الهی خواندند!! بی خبران  
و ساده دلانی چند دور آنان جمع شده آتش مکر و حيله  
آنان را شعله‌دارتر نمودند! این مدعیان دروغین نیز از این

---

۱ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

فرصت سوءاستفاده‌ها کرده آنها را دوشیدند، دوشیدنی چنان  
که جان و مال و ناموس آنانرا بباد فنا دادند، متأسفانه در این  
مختصر مجال معرفی آنان و بافته‌های بی‌سروته نوشته‌هایشان  
نیست، اما برای نمونه مناسبت دارد از مهدی قلابی شیرازی  
سخن گفته و نمونه‌ای چند ارائه شود تا بادیدن آورده‌ها و  
ساخته‌های دروغینش بمصداق مشت نمونه خروار است بدانید  
که همه متنبیان و متمهدیان از این قماش بوده و همگی آنان  
سروته يك كراباسند!!

## علی محمد باب مدعی مهدویت

علی محمد ملقب به باب فرزند محمد رضا بزاز  
شیرازیست. او بسال ۱۲۳۵ هجری در شیراز متولد و در سال  
۱۲۶۶ هجری در تبریز اعدام شد، باب در اوان کودکی  
در محله قهوه اولیاء شیراز نزد شیخ محمد عابد معروف به  
شیخنا که از پیروان شیخیه بود بتحصیل مقدمات پرداخت  
و سپس برای اتمام تحصیلات خویش بکربلا رفته در حوزه  
تدریس سید کاظم رشتی که از بنیان گزاران فرقه شیخیه است  
شرکت کرد.

باب چنانچه از آثارش پیدا است هیچ يك از رشته‌های

علوم را تا باآخر نخواند و همه را نصفه نصفه رها کرد و باصطلاح ازهر آشی لبی تر کرد و درهر محفلی ردائی دربر، اما آنچه مسلم است اینست که او بسیار کند ذهن و دیرفهم بود و بطوریکه از آثار و نوشتجات، مخصوصاً از صفحه ۲۵ بیان عربی او برمیآید اینست که بعلت انجام ندادن تکالیف مربوطه و حاضر نکردن دروس اغلب روزها از دست معلم خود شیخ عابد کتک میل میفرمودند! آنهم کتکی که بوسیله چوب و فلک انجام میشد، اثرات این ضربه‌ها در روحیه او کاری کرد که او در وقت باصطلاح احکام نویسی! در مسئله آموزش بیاد آن کتک‌های ناب افتاده و بیش از پنج ضربه چوب را آنهم با شرایطی جایز نشمرد!!

بهر حال باب چون در کودکی پدر خویشرا از دست داده بود تحت تکفل و سرپرستی دائی خویش قرار گرفت و بهمراه دائی خود چندی در بوشهر اقامت کرد و در تجارخانه او بشاگردی پرداخت!

اما اغلب اوقات دور از چشم همگان در گرمای طاقت‌فرسای این شهر که بقول نویسنده کتاب هشت بهشت<sup>۱</sup> آب در کوزه میجوشید از بامداد تا شام به پشت بام رفته و

---

۱ - این دو کتاب توسط بایه در تهران طبع و منتشر شده است به صفحات ۲۷۶ و ۱۹۱ آنها مراجعه شود.

برابر آفتاب سوزان ایستاده ذکر میگفت، او مدت‌ها زمان هر روز باینکار اشتغال داشت و آنقدر به این ریاضت شاقه ادامه داد که بقول مسیونیکلا در کتاب مذاهب ملل متمدنه عقلش زائل شد<sup>۱</sup>.

باب چون در هر کوچه و برزن و در هر مجلس و محفل و پیش هر کس و نا کسی زیر لب مشغول ذکر بود بدینجهت ابتدا بسید ذکر معروف شد و اما پس از مرگ سید کاظم ملفقاتی چندبهم بافته و بدستور عوامل ناشناخته‌ای ملاحسین بشرویه‌ای را برای ملاقات خویش بشیراز آورد، ملاحسین پس از گفتگوی کوتاهی ادعای بابت باب را پذیرفته علی-محمد را بنام باب امام زمان پذیرفت!

علی محمد باب در اولین اثر خود (تفسیر سوره یوسف) که اشراق خاوری مبلغ بهائی قسمتی از آنرا در ص ۲۲ تا ۲۴ ر حیق مختوم ج ۱ آورده رسماً در نزد ملاحسین بشرویه‌ای اعتراف کرد که امام زمان (ع) زنده است و هم-اکنون ۱۰۰۵ سال از عمر شریفش میگذرد و با او ارتباط مستقیم دارد، او بدروغ مینویسد که این تفسیر از ناحیه امام زمان (ع) شرف صدور یافته و سپس بدست من رسیده است تا دلیل محکمی بر مر او ده من با آنحضرت باشد، بهر حال ملاحسین

---

۱ - همان مدرک



مأمور شد که این رسالت قلابی را بگوش مردم برساند، و خلاصه پس از مدتی ۱۸ نفر به او گرویدند، آنان نیز بدستور باب مأمور تبلیغ شده و خلاصه پس از چندسالی علی محمد باب بنام رئیس و مؤسس بابیه شناخته شد و پیروان او بنام بابیه مشهور شدند. از این ادعا چندسالی پیش نگذشته بود که در زندان ما کو دست بانتشار کتابی بنام کتاب بیان - که مملو از احکام و فرامین مهوع مسخره آمیز است زده و پیروانش را مأمور باجراة آن کرد، صدور احکام و فرمان درشت و ریز و اطاعت کور کورانه مشتی عامی با القاء این مطلب که بیان کتاب جدید آسمانی است باب را بر آن داشت که بایماء و اشاره ادعای نبوت کرده و مسئله بابت را تحت الشعاع نبوت خود قرار دهد، و شاید همین اعتقاد بود وقتیکه در بدشت عده‌ای رسوا دورهم جمع گشته سجاده‌ها دریده و مهرها شکستند و پس از آن اعلان نسخ شریعت اسلام کرده بیاب خبرش را رساندند باب برابر اعمال و حشیانه آنها چیزی نگفته بلکه رفتار پیروان خویش را در آن معرکه تصدیق کرد، و باز همین سکوت و امضاء سبب شد که قرآن کتاب آخرین مسلمین از نظر این شیادان خدانشناس منسوخ تلقی شده و کتاب بیان بنام ناسخ آن معرفی گردد!!

اما از این همه خیمه شب بازیها هم چیزی نگذشت  
که در همین کتاب بیان ادعای مهدویت کرده و خویشتن  
را همان مهدی موعود منتظر خواند ، علی محمدیکه روزی  
خویشتن را باب امام میخوانده کارش بجائی میرسد که  
اینک خود را همان امام غایب میدانند، متمهدی شیرازی با  
این ادعای پوچ باعث شد که عده ای از بایه دست از پیروی  
او شسته و از باییت مستعفی شوند بیچاره علی محمد در این  
ادعا هم ثباتی نداشت پس از چندی رأساً ادعای الوهیت  
کرده و در کتاب بیان عربی مخصوصاً لوح هیکل الدین  
که بضمیمه آن کتاب طبع شده خویشتن را ذات الله معرفی  
کرده است .

این آقای نامحترم در ادعای ذکریت و باییت و نبوت  
و امامت و الوهیت همه جا متزلزل و با کمترین حمله ای اصل  
ادعای خویشرا فراموش میکرد ، علی محمد در عین تزلزل  
و دعاوی گوناگون متأسفانه، پیروانی بهم رسانید و فتنه های  
نابخشودنی برپا کرد و خونها ریخت و عده کثیری حدود  
ده هزار نفر را در وقایع جنگ داخلی قلعه طبرسی مازندران  
و زنجان و تبریز و تهران بخاک و خون کشید!!  
در محاکمه ای که بدستور محمد شاه اوائل دوران  
ولیعهدی ناصرالدین میرزا در تبریز تشکیل شد در آن محاکمه

ضمن گفتگوهای مفصل که ثبت در تاریخ است باب از همه دعاوی خود دست شسته و تمامی آنها را انکار کرد حتی خویشان را گناهکاری بزرگ و بیسوادی عامی خوانده و رسماً از همه دعاوی توبه و استغفار کرده و در برگ توبه نامه خویش که عیناً در ص ۲۰۴ و ۲۰۵ کشف الغطاء تألیف ابو الفضل گلپایگانی مبلغ بهائی است اینحنین آورده است:

### توبه نامه باب

«فداك روحى الحمد لله كما هو امله و مستحقه كه ظهورات فضل و رحمت خود را در هر حال بر كافة عباد خود شامل گردانیده بحمد الله ثم حمداً كه مثل آن حضرت را ينبوع رأفت و رحمت خود فرموده كه بظهور عطوفتش عفو از بندگان و تستر بر مجرمان و ترحم بر یاغیان فرموده، اشهد الله من عنده كه این بنده ضعیف را قصدی نیست كه خلاف رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد اگر چه بنفسه وجودم ذنب صرف است ولی چون قلبم موقن بتوحید خداوند جل ذكره و نبوت رسول او (ص) و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مقرب بر كل منزل من عند الله است امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی كه خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده

غرضم عصیان نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را و این بنده را مطلق علمی نیست که منوط با دعائی باشد استغفر الله ربی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیلش بر هیچ امری نیست و مدعی نیابت خاصه حضرت حجة الله علیه السلام را محض ادعای مبطل، و این بنده را چنین ادعائی نبوده و نه ادعائی دیگر، مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آنحضرت چنان است که این دعا گو را به الطاف و عنایات بساطرأفت و رحمت خود سرافراز فرمائید والسلام.»

این توبه نامه از نظر شرعی و مراجع قضائی اسلامی بعلت اینکه توبه مرتد فطری مورد قبول نیست مردود شناخته شده و از نظر دولت و حکومت وقت هم خائنانه و مزورانه تلقی گشت زیرا علناً در بسیاری از موارد دیده شده که باب و پیروان او بخلاف سند دست از فعالیت و تبلیغات مسموم نشسته بلکه هر لحظه بتحریر باب در هر گوشه و کناری از مملکت آتشی روشن شده و عده ای بخاک و خون کشیده میشوند و حتی حبس و تبعید هم کاری از پیش نبرده است، این بود که دولت برای آرامش مملکت چاره ای جز اعدام ندید بناچار وی را از زندان چهریق

به تبریز آورده ، خدای قرن اتم را در سربازخانه تبریز  
تیرباران کرد !!

در کتب معتبر احادیث از سخنان معصومین علیهم  
السلام آمده است که :

مهدی اسلام چون ظهور فرماید دینی جز اسلام نماند  
و فرماندهی جز مهدی و حکومتی جز حکومت او و کتابی  
جز قرآن بر مردم حکومت نکند ، فرق و طوائف و ملل  
و احزاب و جمعیتها و دسته‌های مختلف الشکل و آراء و  
عقاید متضاد و خلاصه همه ادیان و مذاهب و نژادها جای  
خویشرا بیک دین و یک کتاب و یک امام و یک خدا و یک  
ایده و آرمان تفویض کرده و همگی در سایه یک حکومت  
واحد جهانی بزندگی سعادت‌مندان‌ای میرسند .

در محکومیت و ابطال دعاوی پوچ و پوشالی بودن  
باب و این مهدی‌قلابی این بس که ببرکت وجود ذی‌جود !!  
او از سال ۱۲۶۰ هجری تا این تاریخ یعنی حدود ۱۳۷  
سال دوازده فرقه پیدا شدند که هر یک برای خود سازی  
زده و مغازه‌ای دایر کرده‌اند تا آنجائی که بعضی از این فرقه‌ها  
بخون فرقه دیگر تشنه بوده هر روز و هر شب نقشه اعدام  
هم را ترسیم میکنند ، و آن فرقه‌های ۱۲ گانه عبارتند از :  
۱ - بابی      ۲ - بیابی      ۳ - مرآتی      ۴ - ازلی

۵ - دیانی ۶ - بهائی ۷ - ثابتی ۸ - ناقضی  
 ۹ - سهرابی ۱۰ - پیروان میسن ریمی ۱۱ - پیروان  
 جمشید معانی معروف بسمائی ۱۲ - پیروان بیت العدل  
 اینک برای اینکه بیش از پیش بافکار این متمهدی  
 شیرازی پی برده و بهتر او را بشناسید لازم است چندفراز  
 از فرامین و احکام ساختگی او بنام یک فیلم مستند و ناطق  
 در زیر این سطور بتماشا گذاشته شود ، تا خوانندگان  
 محترم دقیقاً تماشا کرده بسلولهای مغزی او بقول نیکلا  
 معرفت بیشتری پیدا کنند !!

## احکام ناب از ساخته‌های باب

اولین دستور ناب: ۱ - فی حکم محو کل الکتب  
 کلها الا ما انشئت او تنشی فی ذلك الامر<sup>۱</sup>: همه کتابها و نوشتجات  
 را محو و نابود کنید و فقط آنچه را که در اثبات حقانیت  
 آئین بابیه نوشته میشود باقی گذارید .  
 دومین دستور ناب: ۲ - لایجوز التدریس فی کتب  
 غیر البیان الا اذا انشی فیهم ما یتعلق بعلم الکلام وان ما اخترع  
 من المنطق والاصول و غیرهما لم یؤذن لاحد من المؤمنین<sup>۲</sup>:

۱ صفحه ۱۹۸ بیان فارسی

۲ - صفحه ۱۳۰ بیان فارسی



در هیچ مکتب و مدرسه و دبیرستان و دانشگاهی جز کتاب بیان و رسائل کلامی که معرف بیان است کتاب دیگری نباید تدریس شود، بنابراین پیروان من حق آموختن دروس اختراعی از قبیل منطق و اصول و جز آنرا ندارند. سومین دستور ناب: فی بیان حکم اخذ اموال الدین لایدینون بالبیان و حکم رده ان دخلوا فی الدین الافی البلاد التي لا یمكن الاخذ<sup>۱</sup>

آئین باب آئین زور و قلدری است باین معنی که:

میگوید :

هر که بیاب ایمان ندارد اموال و هستی او را گرفته غارت و چپاول کنید مگر در مملکت دوردستی باشند که برای شما امکان دسترسی بچپاول نباشد ، و اما اگر آنان مجدداً ایمان بیاورند اموال و هستی آنها را به آنان باز گردانید .

چهارمین دستور ناب : فی بیان ان المطهرات انواع وهی النار والهواء ثم الماء و التراب ثم کتاب الله ثم النقطة و آثارها ثم ما قد ذکر الله علیه ستة وستین مرة...<sup>۲</sup> پودر جدید بیو آنزیم ، با ترکیبات شیمیائی جدید

۱ - صفحه ۱۵۷ بیان فارسی

۲ - صفحه ۱۷۳ بیان فارسی

از اختراعات باب برای از بین بردن هر نوع لکه‌های لباس،  
بجای برف و تاید و دریا و شوما و کیمیا و هر پودر دیگری:

## انواع پاک‌کننده‌ها

در آئین باب انواع پاک‌کننده‌ها عبارتند از :

۱ - آتش ۲ - هوا ۳ - آب ۴ - خاک ۵ - کتاب  
بیان ۶ - شخص علی محمد باب ۷ - نوشته‌جات او ۸ -  
گفتن الله اطهر ۶۶ بار .

باب پس از ذکر انواع پاک‌کننده‌ها طریقه بکار  
بردن هر یک را شرح میدهد ، که ما برای نمونه از میان  
همه آنها فقط طرز بکاربردن کتاب بیان را در زیر می‌آوریم  
تا در استعمال و استفاده آن دچار اشتباه نشده و آنرا پودر  
غیر قابل شستشو و فاسد قلمداد نکنید .

مخترع جدید ما طریق استعمال کتاب بیان را برای  
پاک کردن لباسهای نجس و از بین بردن چرک و کثافات  
بطریقی که نیازی بدیدن یک دوره آزمایش و کار آموزی  
نباشد در سطر ۹ صفحه ۱۷۴ چنین تعلیم میدهد :

«ثانی نفس خود کتاب الله هست همین قدر که  
تلقاء آیه‌ای از آن واقع شود شیئی که عینیت در او  
نباشد طاهر میگردد!»

یعنی لباسهای کثیف و نجس را که لخته‌های خون و نجاست در آن نمایان نباشد مثلاً در طشت بریزید و کتاب بیان را برابر آن باز کنید بطوریکه لباسهای نجس مقابل نوشته‌های آن قرار گیرد پس از لحظه‌ای قطعاً باعجابی هرچه تمامتر خواهید دید همانند بنزین که چگونه لکه‌ها رامی‌پرانند نوشته‌جات کتاب بیان همه آن نجاستها را کلاغ‌پر خواهد کرد، دروغ میدانید این گوی و اینهم میدان!!  
همین‌جاممکن است زبان با اعتراض گشوده بفرمائید ما که کتاب بیان نداریم از کجا بفهمیم که کتاب بیان دارای چنین اعجاز و قوه مغناطیسیه نجاست پران است، در پاسخ این افراد همه‌نوع پیش‌بینی‌های لازم شده و مخترع تیز هوش! ما در سطر دهم صفحه ۱۷۴ بیان فارسی طرح دیگری داده می‌فرماید!

«ثالث اسم الله است که ۶۶ مرتبه که الله اطهر بر شیشی خوانده شود طاهر میگردد...»

یعنی ناراحت نباشید، فشارتان بالا نرود و ضربان قلبتان از تعادل خارج نشود، مطمئن باشید که راه آسانتری هم موجود است، و آن اینکه همه لباسهای نجس را در طشت مخصوصی ریخته تسبیح بدست مقابل لباسهای نجس نشسته ۶۶ بار بگوئید: الله اطهر، الله اطهر، الله اطهر،...

سپس بی تأمل و شاید بدون اینکه نگاهتان به این و آن بیفتد با همان دهن گرم و تفتیده لباسها را پف کنید مطمئن باشید همهٔ لباسها پاك و تمیز گشته حاضر است ، و اگر با خلوص بیشتری اینکار را با تمام برسانید تصور میکنم اطو هم لازم نداشته باشد !! .

پنجمین دستور نـاب : فی ان فرض لكل احد ان يتأهل لبقی عنها من نفس یوحدها لله ربها ، و لا بد ان یجتهد فی ذلك و ان یظهر من احمدهما ما یمنعهما عن ذلك حل علی كل واحد باذن دونه لان یظهر عنه الثمره و لا یجوز الاقتران لمن لا یدخل فی الدین ...

یعنی بر عموم بابیه واجب است که ازدواج کنند تا بچه‌ای خداپرست بوجود آورند و در بوجود آوردن فرزندان منتهای کوشش را بنمایند ، در اینحال اگر در طرفین مانعی پیدا شود ، جایز است که بدیگری اجازه دهد تا برای او بچه‌ای بیاورد ، و نزدیکی با کسی که مؤمن ببیان نباشد جایز نیست !! برای اینکه بحقیقت این حکم برسید ، بهتر است که ما آنرا عریان کرده و شمارا در جریان ارزش ناموس در منطق باب قرار دهیم .

# هشدار توأم بامژدهای بزرگ بتمام بایبه و

## بهایبه عقیم

باب چون با دارو و درمان سخت مخالف است و مخصوصاً در صفحه ۴۲ سطر ۱۰ کتاب بیان عربی خوردن و خرید و فروش حتی نگهداشتن آنرا جایز نمیداند بنا برین مسیر فکر پیروان عقیم خویشرا نسبت بدرمان عدم توانائی مسائل جنسی از توسل بدارو منحرف کرده طرح بهتری داده و یک راه ساده پیش پا افتادهای را به آنان پیشنهاد کرده و صاف و روشن به آنان خطاب کرده میگوید :

**اگر زنتان آبستن نشد بدیگری بدهید تا  
آبستن کند !!**

البته این را هم باید دانست که هر کس آن دیگری نتواند بودن و هر که از این آوانس استفادهای نتواند کردن! زیرا آنکس لیاقت بهره گیری از این ماده واحده را دارد که دارای شرایطی خاص باشد و آن شرط فقط شرط ایمان بیاب است و بس ، آری از دیر باز گفته اند :

شود هم جنس باهم جنس هم خواب  
کبوتر با کبوتر باب با باب !

ششمین دستور ناب: فی اذن التلطیف بان یطهرن  
فی کل اربعة ایام بان یدخلن بیت الحر و اخذ شعر کل البدن  
بالنورة فی کل ثمانية ایام او اربعة عشر ایام، و اخذ الاظفار و  
استعمال الحنا کل البدن و کتب الرجال علی صدورهم،  
الرحمن، والنساء اللهم، والنظر فی المرأت فی کل یوم وليلة<sup>۱</sup>  
آقای باب میفرمایند!

پاکیزگی و نظافت بدن در این آئین اجازه داده  
شده است و آن از اینقرار است که: هر چهار روز یک  
بار حمام بروید و هر ۸ روز یا ۱۴ روز یکبار تمام موی  
بدن خود را بوسیله نوره (واجبی) بدور بریزید و سپس  
ناخنها را گرفته و سراسر بدنتانرا حنا بیندید، آنگاه  
پس از پایان کار مردان باید بر سینه‌های خویش کلمه  
(الرحمن) و زنان نیز بر سینه‌هایشان کلمه (اللهم) را بنویسند،  
و بعد (بسلامتی) از حمام در آمده هر روز و هر شب خویشتن  
را در آئینه تماشا کنند. اینک برای اینکه کاملاً حقیقت این  
حکم ناب روشن شود بشرح زیر توجه فرمائید!

اولاً تلطیف و نظافت اجازه لازم ندارد تا آقای باب اجازه  
آنرا صادر بفرمایند، زیرا هر کس طبیعتاً و ذاتاً بنظافت و  
پاکیزگی علاقمند است، اما من در عین انتقاد، بیاب حق

---

۱ بیان فارسی ص ۲۸۶

داده عرض میکنم که منظور جناب ایشان این نیست زیرا  
 در همین صفحه میفرمایند: «ملخص این باب آنکه در بیان  
 اذن داده شده بتلطیف و نظافت باعلی مایمکن در امکان و  
 اگر در چهار روز يك مرتبه اخذ اظفار و شعر و ما یتجمل  
 به المرء نماید محبوب بوده عندالله و هست...»<sup>۱</sup>  
 یعنی هر چقدر قدرت و استطاعت از نظر مالی بقدر  
 امکان دارید در مسئله پاکیزگی و تلطیف و زیبائی خود  
 بکار برید مانعی نیست و اسراف نخواهد بود .  
 مثلاً اگر مردم هفته‌ای یکبار حمام میروند من میگویم  
 هر چهار روز یکبار بروید و اگر آنان هر ده یا ۱۵ روز  
 یکبار ناخنهارا می‌چینند شما هر چهار روز یکبار بچینید ،  
 و همینطور اگر آنها ماهی یکبار از نوره (واجبی) استفاده  
 کرده و حنا میمالند من میگویم حداقل ۸ و حداکثر هر ۱۴  
 روز یکبار از نوره و حنا استفاده کنید ، و اگر آنان از  
 دو سه سیر نوره فقط برای مالیدن به زیر بغلها و قبل و دبر  
 و از حنا برای سر و دستها و کف پاها استفاده میکنند من  
 میگویم بتمام بدن یعنی سر تا پای خود را بمالید و تمام  
 موی سر حتی ابروان و مژه‌ها و ریش و سبیلها را هم فرو  
 گذار نکنید ، و خلاصه يك هلوی پوست کننده لطیف از

۱ - همین مدرک ص ۲۸۶



آب در آئید آنگاه بشرح فوق سراسر بدن نوره کشیده را حنا بسته يك حاج فيروزه مدل ۷۷ شوید!! باب درباب فلسفه (نوره) در همین صفحه کتاب سطر ۱۱ مینویسد :  
«زیرا که اخذ هیچ شعری نمیشود مگر آنکه هفتاد نوع بلا از بدن او مرتفع میگردد...» آری اینچنین صافکاری و اطو کشی و رنگ آمیزی همه بلاها را از میان خواهد برد!!

## حوض حنا و حوض واجبی

چون حضرت ایشان! امر و مقرر فرمودند که سراسر بدن نوره مالی و حنا بندان شود بنا برین برای سهولت اینکار یکی از دو پیشنهاد زیر تقدیم میشود :

- ۱ - پیشنهاد اول - چون نیم سیر يك سیر و یا کاسه کاسه نوره و حنا گرفتن و استعمال کردن آنهم برای تمام بدن مشکل است و دست آدم بهمه جای بدن نمیرسد و بعلاوه وقت زیادی هم میگیرد ، اجازه فرمایند حوضی مالا مال از واجبی و حنا درست شود تا هر کس با يك شیرجه رفتن در میان حوض کل بدن را نوره و حنا مالی کرده و تمام موها را از بین برده و رنگ آمیزی نمایند!
- ۲ - پیشنهاد دوم - ما اینستکه اگر بهم ریختن اسکلت حمامها

و یا احداث چنین حوضهائی خلاف بهداشت و مغایر با آئین نامه‌های زیستی است و نمیشود برای هر بابی و بهائی چنین حوضی احداث کرده و یا مثلاً هر چند نفر را در یک حوض جاداد ، بنا برین برای سرعت هر چه بیشتر اجازه بفرمائید پمپی پر از نوره و پمپی پر از حنا ( همانند پمپ نقاشان منتهی بامایه‌ای غلیظ‌تر) بنام پمپ نوره پاش و پمپ حنا پاش تهیه شود و در مواقع احتیاج یعنی هر ۸ یا ۱۴ روز یکبار فقط یک کارگر لازم است که آن پمپ را بسرو روی مشتری بگیرد و در عرض چند ثانیه دهها مشتری را نوره و حنا پاشی کند ،  
جداً چقدر عالیه !!

نکته جالب‌ترش اینجاست که فرمود : مردان پس از این عمل باید بر سینه خویش «الرحمن» و زنان نیز «اللهم» نوشته و هر روز جلو آئینه خود را تماشا کنند تا ببینند چه از آب در آمده‌اند .

من کار بفلسفه این حکم ندارم ، لابد حکمتی دارد و قهرمان ! ما قطعاً فلسفه آنرا میدانند و صلاح نیست ما بدانیم انشاءالله کم کم بزرگ شده می‌فهمیم ، تنها چیزیکه برای من مجهول مانده و دلم می‌خواهد بدانم اینست که هر کس به اندرون حمام میرود لخت و عریان میرود ، و حتماً خودکار و خودنویس و یا دفترچه مشق و حسابشرا به‌مراه

نمی برد ، در اینصورت مردان و زنان لخت و حتی کوران بدون عینک برای نوشتن این شعار بسینه خود چه خاکی بر سر کنند تا امثال امر شود و خلاف دستور نگرود .  
به به عجب است ، همیشه گفتند جوینده یا بنده است ،  
همین الان برقی زد و افاضه ای شد ! و این شعر بیادم آمد  
که گفت :

بغمخوارگی جز سرانگشت من

نخارد کس اندر جهان پشت من  
اینکه غصه ندارد ، تو باید بهوش باشی ، آگاه باشی ،  
بلطایف حکم پی ببری و بدانی که : اینجا حمام است  
آنهم واجبی خانه اینجا که نباید بدنبال دفتر و مشق و کاغذ  
و قلم رفت و قتیکه دیدی سینه ات را حضرت ! بجای صفحه  
کاغذ تعیین کرده ، مسلم است که قلم هم بتناسب آن باید  
انگشتان مبارکت باشد ، ده تا انگشت خدا بهت داده آیا  
اینها جای يك قلم کار نمیکنند ؟ ! خوب الحمدلله که قلم  
را هم خدا رساند ! تنها چیزیکه در این میان کسر و کوتاه  
داریم جوهر و مرکب است که آنرا هم خدا میرساند !  
اما زهی بی توجهی و زهی بی حواسی ،  
آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم  
یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم

آقای من دو تا حوض پراز واجبی و حنا خدارسانده  
 و ما قبلا برای شما پیشنهاد داده‌ایم آیا اینها بخصوص حنا  
 با آن رنگ زیبایش کفایت از جوهر نمیکنند؟! آری  
 ماژیک وار انگشت مبارکت را طبق دلخواه یکی از این  
 دو حوض فرو کرده و مطابق آنچه را که در سطر ۸ بیان  
 فارسی فرموده ، با خط خوب و نستعلیق درشت آنچه‌ان  
 بنویس که همانند چاپ در سینهات نقش بندد!!  
 عافیت باشد!!

## بعیادت مریض که میرود سدر و کافور و کفن فراموش نشود!

هفتمین دستور ناب: انتم الدواء ثم المسکرات و  
 نوعها لا تملکون ولا تبیعون ولا تشترون ولا تستعملون .<sup>۱</sup>  
 میفرمایند! شما دارو و مسکرات و نظایر آنرا مالک  
 نشوید و خرید و فروش نکنید و استعمال هم ننمائید ، آفرین  
 بر این هوش ، جداً عالی است!  
 اینجا مطلبی بیادم آمد بدنیت بشنوید ، کتاب  
 کشف الحیل عبدالحسین آیتی (آواره) که خود سالیانی  
 دراز از مبلغین بهائیه بود و برگشت ، میخواندم ، دیدم از

۱ - بیان عربی ص ۴۲

کتاب اقدس بهائیان انتقاد کرده نوشته بود نگاه کنید پیغمبر بهائیان میگوید :

اذا مرضتم ارجعوا الى الحذاق من اطباء<sup>۱</sup>  
یعنی هر وقت مریض شدید بطیب حاذق مراجعه کنید . آواره بادیدن این حکم نیش قلم را بطرف میرزا<sup>۲</sup> کج کرده نوشت، جناب ایشان تصور کردند که آدم مریض به نعلبند و پالاندوز مراجعه میکند ، لذا فرموده است که بطیب حاذق مراجعه کنید ! با خود گفتم حتماً آواره از دستور باب که میگوید وقتی مریض شدید دوا نخورید اطلاع ندارد اگر میدانست انتقاد نمیکرد !

آری دستور باب مبنی بر تحریم دارو بقدری مزخرف است که حتی میرزا هم که ساختمان نیمه عریان آئین خود را روی همان پایه های متزلزل باب کار گذاشته است نمیتواند آنرا بپذیرد ، که اجازه میدهد بطیب حاذق مراجعه کنند . زیرا لازمه قبول این تحریم دست و پا بطرف قبله دراز کردن همان و مردن همان !! مریضی که بدستور باب ممنوع از خوردن دارو و مراجعه بطیب است باید همانند وصی باب یعنی میرزا یحیی صبح ازل سه شبانه روز در

---

۱ - اقدس ص ۴۰ طبع بمبئی

۲ - مقصود از میرزا، بهاء الله است

تب و لرز سخت بسوزد و عاقبت الامر هم در آن مرض مزمن  
 بمیرد و در ماغوسای قبرس دفن شود!  
 در جهان دانش روز دیگر این سخنان خریداری  
 ندارد، مریض باید بطیب مراجعه کند، دردش شناخته  
 شود و سپس با داروهائی که تجویز میشود درمان گردد!  
 اما به این تحریم باید بادید وسیعتری توجه کرد، و  
 آن اینکه چون خوردن دارو در این آئین حرام است  
 نتیجه این میشود که دارو سازی هم حرام باشد، وقتی دارو  
 سازی حرام شد، تحصیل آن در رشته دارو سازی دانشکده  
 هم حرام خواهد بود و وقتی مغازه دارو سازی و دارو فروشی  
 را بستند طبابت دیگر مفهومی نخواهد داشت، یعنی مراجعه  
 به پزشک هم غلط است، زیرا پزشک امراض را باید با  
 دارو درمان کند نه با افسون و اوراد!! و خلاصه باید  
 تمام رشته‌های پزشکی، دندان پزشکی، مامائی، جراحی،  
 قلب، کلیه، کبد و مجاری ادرار را بست و در انتظار مرگ  
 مریض بیچاره دقیقه شماری کرد! باری به پیروان این آئین  
 هر گاه که قصد عیادت کنند توصیه میکنیم که:  
 در عوض دسته گل و جعبه شیرینی سدرو کافورو  
 کفن و در صورت امکان تابوت و یا آمبولانس رافراموش  
 نکنند!!

همینطور در وقت احوالپرسی سخنی ازدوا و درمان  
و طیب بمیان نیاورده بلکه باچهره‌ای آزاد پرسند :  
خوب بفرمائید که ، انشاء الله عزرائیل کی بسراغ  
شما می‌آید؟!

## جلق زدن را اجازه فرمودند!

هشتمین دستور ناب: و قد عفی عنکم ما تشهدون فی الرؤیا و انتم  
با نفسکم عن انفسکم تستمنیون، و لکنکم تعرفن قدر ذلك الماء  
فانه یکن سبب خلق نفس یعبدا الله انتم فی مکمن عز لتحفظون<sup>۱</sup>

### شرح و معنی

یعنی بتحقیق در این آئین دو موضوع را مورد عفو  
قرار دادیم و آن دو عبارتند از :  
۱ - احتلام ، یعنی اگر شب با اصطلاح شیطانی  
شده و در اثر خروج منی لباسان آلوده شد مانند اسلام  
غسل ندارد و نجس هم نیست بلکه طیب و طاهر است .  
این آقای محترم در جاهائی دیگر بوضوح بیشتری  
حکم بطهارت منی کرده میگوید :  
فی ان ماء الذی انتم به تخلقون قد طهره الله فی الكتاب<sup>۲</sup>

۱ - بیان عربی ص ۳۵

۲ - بیان فارسی ص ۱۷۶



یعنی آبی که شما به آن بوجود آمدید خدا آنرا  
در کتاب خود پاک اعلام کرده است! و نیز در جای دیگری  
گفته: ان احکموا بطهر ماء الذی انتم به تخلقون<sup>۱</sup>  
یعنی نگوئید که آب منی نجس است بلکه آبی  
که سبب خلقت آدمی است پاکست! میرزا هم به تبعیت  
از باب گوید:

قد حکم الله بالطهارة علی ماء النطفة...<sup>۲</sup> یعنی خدا<sup>۲</sup>  
حکم بطهارت ماء نطفه (منی) کرده است.

در اینجا پیش از انتقاد باید دانسته شود که منی در  
تمام شرایع از جمله نجاسات بوده و هست: کتاب تورا  
با اینکه دهها بار زیرورو شده و حقیقت خود را از دست  
داده است مع الوصف این مطلب را همچنان بجای نهاده  
و درباره نجاست منی میگوید:

«چون منی از کسی درآید تمامی بدن خود را  
بآب غسل دهد و تا شام نجس باشد و هر رخت و هر چرمیکه  
منی بر آن باشد بآب شسته شود و تا شام نجس باشد و هر  
زنی که مرد با او بخوابد و انزال کند بآب غسل کند و تا

۱ - لوح هیکل الدین ص ۸

۲ - اقدس ص ۲۷ طبع بمبئی

۳ - مقصود خود میرزا است که کراراً ادعای الوهیت کرده

بهر حال آقای باب بدنبال مطلب موضوع دوم را پیش کشیده و جوانان لجام گسیخته بایی و بهائی را در مسئله استمناء یعنی طلب منی کردن آزاد کرده است، او بطرفداری جوانان بی بند و بار برخاسته و در عوض اینکه از این عمل زشت خانمانسوز جلو گیری کند آنانرا تشویق به آن کرده و بسراشیب سقوط برده است، امروزه کمتر کسی است که متوجه زیان استمناء نشده باشد. از پزشکان دلسوز متخصص بپرسید تا ببینید چه میگویند، دیوانگی و غشوه و رعشه دست، وضعف اعصاب و کم خونی و مقطوع النسل شدن و یا فرزند علیل و ناتوان بوجود آوردن عوارض حتمی و حاصل قطعی این کار است که دامنگیر همه مبتلایان شده است.

البته قهرمان! ما آقای باب برای پیش گیری از حملات احتمالی احتیاط لازم را کرده و در آخر کار میگوید: اما قدر این آب را بدانید زیرا ممکن است از این اسپرم بنده مؤمن و عبادت کننده‌ای بوجود آید، پس چه بهتر

---

۱ - توراة سفر لاویان باب ۱۵ بند ۱۷ تا ۱۹ و باب ۲۲

اینکه آنرا در جایگاهش هم چنان محفوظ بدارید، اینجاست  
که بی تعارف باید گفت :

نه به آن شوری شوری نه به این بی نمکی.

## عربی آب نکشیده

نهمین دستور : ناب ولتستقرن الصبایا علی سریر  
او عرش او کرسی فان ذلك لم یحسب من عمرهم ولتؤذنن  
لهم بما هم یفرحون ولتعلمن خط الشکسته<sup>۱</sup>  
در اینجا ضمن پی گیری بنیایه معلومات ادبی آقای باب  
اجازه بفرمائید در اصل حکم قدری بررسی و پی جوئی کنیم  
امید است که در آخر این تعزیه دست خالی برنگردیم :  
قهرمان ! ما بطرفداری از دختران دانش آموز  
میفرمایند :

دختران دانش آموز را بر روی تخت و یا چهار  
پایه ای بنشانید ، زیرا فلسفه این برنامه اینست که هر کس  
در این حالت درس بخواند جزو عمر آنان محسوب نمیشود!  
ضمناً اجازه هر نوع تفریحی هم به آنان بدهید ، و البته صد  
البته به آنان خط شکسته بیاموزید !! آقای باب یادش رفته  
و یا نمیداند که صبایا جمع صبیه بمعنی دختران و صبیان

۱ - بیان عربی ص ۲۶

جمع صبی یعنی پسران است لذا عوض اینکه ضمایر مربوطه را مؤنث بیاورد همه جا (لهم) و (من عمرهم) و (یفرحون) آورده است.

بهر حال در قسمتی دیگر از آثارش گوید «فی الچاپ والامر به»<sup>۱</sup> یعنی این بخش در مسئله چاپ است که اجازه داده اند نوشته‌ها چاپ شود.

و باز مینویسد :

انتم اذا استطعتم کل اثار النقطة تملکون ولو کان چاپاً<sup>۲</sup>  
یعنی شما در صورت استطاعت مالی همه آثار مرا مالک شوید اگر چه آن اثر چاپی باشد. میرزا نیز به تبعیت باب عربیهای آب نکشیده تمیزتری دارد، از آن جمله است:  
بک یا جان بک یا جانان بک یا ایمان<sup>۳</sup> و باز میگوید :  
بیدها الیمنی الخمر الحمراء و فی الیسری قطعة من الکباب<sup>۴</sup>  
مضمون این دو جمله اینست که :

بحرمت تو ای جان و بحرمت تو ای جانان، و بحرمت تو ای ایمان ، ... در دست راست آن زن شراب سرخ

---

۱ - بیان فارسی ص ۲۸۸

۲ - بیان عربی ص ۴۲

۳ - ادعیه محبوب ص ۱۸۸

۴ - همین مدرک ص ۱۵۵

رنگ و دردست چپش قطعه‌ای از کباب است.  
مقصودم از آوردن این مدارك، کلمات :  
الشكسته ، الچاپ ، چاپاً ، جان ، جانان والکباب  
است ، که نماینده سواد و معلومات آنهاست ، گویا در  
مذهب این حضرات هر واژه فارسی با گرفتن الف و لام  
و یا با دریافت تنوین میتواند عربی شود مثلاً بگوئیم :  
الكفش الكلاه الچغندر والچماق الهندوانه والخربوزه و  
با تنوین بگوئیم :

چشماناً و دهاناً و لیواناً و قاشقاً و چنگالاً !

چه خوب ساخته آنکه سروده است :

ان الا ناگیر زردت بعدما سبزت

واشروزنت بعدما کانت تراشیش

یعنی همانا انگورها پس از سبزی زردشده و شیرین شدند

در حالیکه زمانی ترش بودند و آندیگری بافته :

ان البزاغیل فی بستانتا چردو

و اشکستنت دندانهم من سنگی

یعنی همانا بزغاله‌ها در باغهای ما چریدند ولی متأسفانه

دندانشان در اثر اصابت سنگ شکست ، براستی باید

این نوع رهبران قلابی باشند و سواری بگیرند تا قدر رهبران

واقعی الهی روشن شود ، و چه خوب هم سواری گرفته

و میگیرند :

در اینجا بیاد داستانی از ملك سعود پادشاه عربستان سعودی افتادم ، میگویند در ایامیکه ملك سعود برای انجام يك سفر دوستانه بایران آمده بود روزی ضمن پذیرائی بسیار مفصلی که از او بعمل آوردند، خوراك بسیار لذیذی از گوشت (قرقاول) تهیه کرده بودند پادشاه سعودی میل داشت بداند این خوراك لذیذ از گوشت کدام پرنده است اما متأسفانه هنگامیکه توضیح خواست مترجم او هرچه فکر کرد بخاطرش نیامد که در عربی به قرقاول<sup>۱</sup> چه میگویند، مترجم با نگاههای خود از حضار استمدادی جست اما متأسفانه هیچکس در آن میان نبود که واژه عربی قرقاول را بداند و پادشاه سعودی را از سرگردانی بیرون آورد، یکی از وزرای وقت که در حل مشکلات ید طولائی داشت در آن ضیافت حاضر بود پرسید بحث سر چیست ؟ گفتند بر سر واژه عربی قرقاول، گفت اینککه مشکل نیست به ملك بگوئید این خوراك را از گوشت (القرقاول) تهیه کرده اند<sup>۲</sup>

باری چون در شمارش احکام ساختگی باب نامی از

---

۱ - قرقاول را عربی تدرج یا تدرج (بروزن مردم) ، گویند

۲ - اقتباس از کتاب قرآن و آخرین پیامبر ص ۶۷

میرزا یعنی بهاءالله رهبر جامعه بهائیت و کتاب اقدس او  
بمیان آمد ، کمال این مقال را به احکامی چند از آثار  
بهائیه در زیر میآوریم و قضاوت آنرا به پژوهندگان حقیقت  
حوالت میکنیم .

## ورق پاره های سیاه از ساخته های بهاء

### نماز بهائیان

۱ - واذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری  
الاقدس، المقام المقدس الذی جعله الله مطاف الملاء الاعلی و  
مقبل اهل مدائن البقاء و مصدر الامر لمن فی الارضین و السموات  
و عند غروب شمس الحقیقة و التبیان المقر الذی قدرناه  
لکم انه لهو العزیز العلام<sup>۱</sup>

ما ترجمه این عبارات را بدو بخش تقسیم کرده  
میگوئیم که جناب میرزا میگوید :

بخش اول - وقتیکه خواستی نماز بخوانی بطرف  
من ، آن مقام مقدسی که خدا آنرا محل طواف ملاءاعلی  
و محل اقبال شهرهای بقاء و محل صدور امر برای زمینها  
و آسمانها قرار داده است رو بیاورید !

بخش دوم - اما پس از اینکه شمس حقیقت و تبیان

---

۱ - اقدس ص ۴ طبع بمبئی



غروب کرد قبله شما بهائیان همان مقامی است که برای شما مقدر ساختیم زیرا او عزیز و علام است!

شرح : اینهمه مطالب پرپیچ و خم برای تعیین قبله بود ، جان مطلب در بخش اول اینست که میرزا میخواست بگوید تا وقتی که من زنده هستم خودم قبله هستم بطرف من بایستید و نماز بخوانید ، اما چون از ترس حملات افکار عمومی نمیتوانست صاف پوست کنده بگوید آنرا باین صورت ملافه پیچ کرده است ، در اینجا برای اینکه خواننده محترم فکر نکند که ما از خود گفته باشیم ، بد نیست که از رساله عملیه بهائیان در اینباره شاهد روشن تری بیاوریم. آن رساله در پاسخ سؤال از قبله میگوید :

«مادام که شمس مشرق و لائح است توجه باو مقبول بوده و خواهد بود و از بعد هم قرار داده»<sup>۱</sup>

برای اینکه باز هم معلوم شود که در این تفسیر اشتباه نکردیم و شخص بهاءالله در زمان حیات قبله بودند بعبارت زیر توجه کنید!

قل انما القبلة من نظهره متی ینقلب ینقلب الی ان ینتقر<sup>۲</sup>

یعنی بگو بیقین آنکه در آینده ظاهر میکنیم او را او

۱ - گنجینه حدود و احکام فصل هفتم ص ۲۰

۲ - بیان عربی ص ۳۴

قبله است هر طوری بگردد بگردید تا ثابت بماند. البته این گفتاری از سید باب بود که در اینجا آوردیم، میرزا چون خویشتن را بر اساس بافته‌های باب همان ظهور آینده و یا باصطلاح (من یظهره الله) معرفی کرده است و چون باب هم گفته بود که من یظهر باید قبله باشد او نیز برای انطباق خود به این مطلب خویش را قبله بهائیان دانسته است. و اما بخش دوم و شرح آن: مراد از غروب شمس حقیقت الی آخر... یعنی پس از مرگ من قبله شما قبر من است. و خلاصه مطلب در این دو بخش اینست که:

تازنده‌ام خودم قبله‌ام و وقتی مردم قبر من قبله‌است، در زمان حیات بطرف من و پس از مرگ بطرف قبر من ایستاده و نماز بخوانید!!

آیا بت پرستی از این روشنتر! به این عبارت بنگرید که چگونه می‌گوید مرا سجده کنید!

ان اسجدوا لله ربکم العلی الاعلی الذی کان فی جبروت البقاء باسم البهاء و فی ملکوت الاسماء بالعلی مذکوراً.<sup>۱</sup>  
یعنی سجده کنید پروردگار علی اعلائی که در جبروت بقاء اسمش بهاء است و در ملکوت اسماء نامش علی است.<sup>۲</sup>

۱ - کتاب مبین طبع جدید ص ۱۶۷

۲ - مراد از علی همان حسینعلی است که نام اصلی میرزا است.

در این بیان نیز برای اینکه پاپای متحریان حقیقت را گرفته به پیش رویم اجازه بفرمائید مدارك روشنتری را ارائه دهیم! اینان میگویند:

«قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه است در مدینه عکا که در وقت نماز خواندن باید رو بروضه مبارکه بسایستیم و قلباً باید متوجه بجمال قدم جل جلاله و ملکوت ابھی باشیم ... اما در وقت تلاوت آیات و خواندن مناجات رو بقبله بودن واجب نیست بهر طرف روی ما باشد جایز است...»  
البته متحریان حقیقت توجه دارند که میرزا در شهر عکای فلسطین مدفون است و مراد از روضه مبارکه همان مدفون اوست و جمال قدم نیز از القابی است که به او داده اند .

آنچه در این آورده‌ها مورد توجه ماست اینست که میگوید «قلباً باید متوجه به جمال قدم باشیم» برای اینکه معلوم شود يك فرد مصلی و نماز گذار چرا باید از خدا گذشته و میرزا را قلباً در نظر بگیرد چه بهتر بقیه مطالب را دنبال کنیم تا فلسفه این دستور کفر آمیز آشکار شود!  
میگوید :

«چنانچه ذکر شد در قلب باید متوجه به جمال  
قدم و اسم اعظم باشیم ، زیرا مناجات و راز و نیاز  
ما با اوست و شنونده‌ای جز او نیست و اجابت کننده‌ای  
غیر او نه»

دقت کنید باز هم دقت بفرمایید ، تا معلوم شود که  
در منطق این خدانشناسان رسوا دیگر آفریدگار جهانیان  
کاره‌ای نیست !

ای خاک برده‌انم خدای دیگر از نظر بهائیان باز نشست  
شده نه میشوند و نه خواسته‌ای را بر آورده می کند ، دور  
دور خدائی بهاءالله مازندرانی است !!

رسواتر از همه نامه‌ایست که آنرا شوقی افندی در  
سال ۱۹۴۹ میلادی برای میس استوارت کلیس صادر کرده  
و میگوید :

«اگر در حین نماز خود را محتاج می بینید کسی را  
پیش چشم خود مجسم کنید، حضرت عبدالبهاء را در نظر  
بیاورید زیرا بواسطه حضرت عبدالبهاء میتوان با جمال مبارک  
راز و نیاز کرد»<sup>۱</sup> .

ما در اینجا برعایت اختصار بدون اینکه وارد  
نفس عمل شده و چگونگی نه رکعت نماز مسروقه

---

۱ - مجله اخبار امری شماره ۶ سال ۱۰۶ بدیع

و نماز کبیر و صغیر و طریقه وضو و حتی چگونگی مهر نماز را به بحث بکشیم ، باید عرض کنم که با همه این تفصیلات اینچنین نمازی بکمترین کسالتی مورد عفو قرار گرفته و جناب میرزا همه پیروان خود را از ادای نماز و روزه معاف و مشمول عنایات خاصه خویش کرده اند !

ملاحظه فرمائید چه میگوید :

«شریعت الهی شریعت سمحۃ سهله است یعنی هیچگونه کلفت و مشقتی که سبب کسالت روح باشد در آن نیست ، صرف روح و ریحان و آسایش جان و وجدان است ، اینست که فضل و رحمت الهی در این کور رحمانی احاطه نموده و اراده حق جلت عنایتہ چنین اقتضاء فرموده که هر کس بعلت مرض ضعفی و نقاہتی در وجود او پیدا شود تا رفع آن نگردیده و صحت و قوتی در او حاصل نشده ، در عمل به بعضی او امر عبادتیه از قبیل نماز و روزه معفو است و نفوسی که بسن هرم رسیده اند که مقصود از آن تجاوز از هفتاد است آنان نیز معافند و هم چنین است شخص مسافر و زن حامل و مریض که بر آنان حرجی نیست ، یعنی حق جل جلالہ بر آنها سخت نگرفته تا تنگدل و ملول گردند»<sup>۱</sup>

قربون دریای کرمش ملاحظه کنید این دسته افراد  
از طاعات و عبادات و نماز و روزه معافند :

۱ - کسانی که بعلت مرض ، ضعفی و نقاهتی دارند  
تارفع نشده معافند .

۲ - پیر زنان و پیر مردان

۳ - مسافر ۴ - زن حامله ۵ - زن شیرده

بهمین بهانه اغلب بهائیان بانماز سروکاری ندارند  
و وقتی سؤال میشود چرا؟ میگویند هنوز ضعف و نقاهت  
بیماری گذشته برطرف نشده و تجدید قوایی نکرده ایم ،  
و اگر پافشاری شود کدام بیماری ؟ کدام ضعف و نقاهت؟!  
صاف و پوست کنده میگویند اگر هیچ نقاهتی نبود  
ضعف ریال و بیماری اسکناس که هست !!

ما صرفنظر از همه خرافات و مطالب دور از عقل  
و علم که در این عبادت ! کفر آمیز ملاحظه فرمودید ،  
سؤالی از جامعه بهائیت میکنیم اگر بد رستی پاسخ گفتند  
حاضریم که باقی گفتارشان را بی دلیل بپذیریم !

## چهار سؤال رسواکننده

پرسش اول - چون طبق دستور اقدس شخص  
بهاءالله در زمان حیاتش قبله بودند بما بگوئید که مردم

معاصر او بخصوص بهائیانیکه فرسنگها از او دور بودند  
بکدام طرف ایستاده نماز میخواندند؟!!

مقصودم اینست که بهائیان ایران در شهرستانها چه  
میدانستند بهاء این قبله متحرك در کجاست؟! در خانه است  
یا در خیابان؟! در زمین است یا در آسمان؟! در راه است  
یا در بیابان؟! در اطاق است یا پشت بام؟! در زیر لحاف  
است یا در میان حمام؟! وووو

آیا برای پیدا کردن این قبله متحرك بهاء نما ،  
ببخشید قبله نمای مخصوصی اختراع کرده بودید؟!!

پرسش دوم - بهاء الله در زمان حیاتش نماز میخوانده  
یا خیر؟! اگر بفرمائید نمیخوانده ، فقط میتوانم عرض  
کنم ، تبریک عرض میکنیم چشمهای شما روشن ، پس بناچار  
خواهید گفت که میخوانده است ، اینک که معلوم شد آقای  
بهاء الله نماز خوان هستند بما بگوئید ، بهاء که هم مصلی  
است و هم قبله بنا برین در جمع بین ایندو بکدام طرف  
میایستاده و نماز میخوانده ، و قبله او چه بوده است ، و  
خلاصه خودش چگونه بطرف خودش که قبله است ادای  
صلوة میکرد!

پرسش سوم - در درس ۱۹ کتاب دروس الـدیانة

نوشتید که:



«در قلب باید متوجه بجمال قدم باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز ما با اوست و شنونده‌ای جز او نیست و اجابت کننده‌ای غیر او نه»

بر فرض صحت این گفتار! بما بگوئید شخص بهاء در موقع نماز قلباً متوجه چه کسی بودند و با که مناجات و راز و نیاز میکردند؟! اگر بگوئید با پروردگار جهانیان مناجات میکرده و او شنونده و اجابت کننده است، پس نوشته‌های دروس الدیانه که به آن اعتقاد دارید غلط است و اگر بگوئید خیر با آفریدگار جهان کاری نداشته خودش خودش را در نظر میگرفته و خودش از خودش حاجت میخواست و با خود مناجات میکرده است، در اینصورت بما بگوئید راستی از این حرفها پوچ‌تر دیگر حرفی پیدا میشود؟!!

پرسش چهارم - طبق نص صریح کتاب اقدس در ص ۴ نماز بهائیت نه رکعت است و احیاناً اگر يك بهائی شیر پاک خورده نماز خوانی پیدا شود نمازی که میخواند آن نماز نه رکعتی نیست، فرمائید این نماز نه رکعتی کجاست؟! و چرا پس از گذشت حدود یک قرن حتی يك بهائی رنگ و ریش و قیافه این نماز نه رکعتی را ندیده است؟!!

فکر میکنم آخرین جوابی که بما بدهند اینست که نماز نه رکعتی را دزد برده است چنانکه پاره‌ای از مبلغین بهائیه میگویند!

بشنیدن مسئله سرقت سؤال دیگری برای پژوهنده لجوج پیش می‌آید و آن اینکه مگر میشود نماز خدا را سرقت کنند؟! عجب دزد گردن کلفتی؟!!

اما برای اینکه این دروغ هم آفتابی شود لطفاً به ص ۳۱ گنجینه حدود و احکام مراجعه کنید تا به بینید يك بهائى شیرپاك خورده نماز خوان چون می‌بیند نمازیکه فعلاً متداول است با آن نماز نه رکعتی اقدس فرق دارد چگونه آنرا سؤال کرده و چسان سر مبارکش را شیره مالیده‌اند! «س - در کتاب اقدس صلوة نه رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة مخالف آن به نظر آمده؟

ج - آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است و لکن نظر بحکمت در سنین قبل بعضی احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوة است در ورقه اخری مرقوم و آنورقه مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوة ثلاث نازل»

و باز در دنباله مطلب بالا در لوح جوان روحانی

در خشی مینویسد:

«اینکه در باره صلوة ذکر نمودند صلوة تیکه حکمش  
در کتاب اقدس نازلشده مع آثار زیادى از سجن بمقر  
دیگر ارسال گشته...»

از این دو عبارت اینطور استفاده میشود که این  
آقایان این نماز نه رکعتی را بنا بمصالحی بجهت حفظ  
وابقای آن بجائی فرستاده‌اند، اما برای اینکه مشت خالی  
دروغگو باز شود ملاحظه کنید در ص ۳۲ همین کتاب در  
باره نماز نه رکعتی چه نوشته است!

«ای ثابت بر پیمان در خصوص صلوة تسع رکعات  
سؤال فرمودید آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان  
گرفتار تا کی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانیرا از  
چاه تاریک و تار بدر آورد ان فیهد الحزن عظیم لعبد البهاء،  
منحصر به آن نه جمیع امانات اینعبد را مرکز نقض<sup>۱</sup>  
سرقه نموده جمیع احبا در ارض اقدس مطلع بر آن...»  
ملاحظه کنید و قضاوت نمائید، و سپس بما بگوئید  
اگر آن نماز نه رکعتی را بهمراه دیگر آثار برای حفظ  
وابقای آن بجائی ارسال داشته‌اید، دیگر اینهمه داد و فریاد  
و ننه من غریبم در آوردن و مردم را متهم بسرقه کردن

---

۱ - مراد از مرکز نقض میرزا محمد علی برادر عبدالبهاء است

چیست؟! و اگر برآستی دزد برده دیگر مطلب را به آن صورت ماست مالی کردن معنی ندارد؟! اینهاست احکام خود ساخته این خود باختگان!!

## نرخ زنا

۲- قد حکم الله لكل زان و زانية دية مسلمة الى بيت العدل وهي تسعة مثاقيل من الذهب و ان عادا مرة اخرى عودوا بضعف الجزاء<sup>۱</sup>

## ترجمه و شرح

میگوید فرمان خدا برای زانی و زانیه اینست که آنان دیه‌ای تقدیم بیت‌العدل بهائیه کنند و آن دیه ۹ مثقال طلا است و اگر دو باره تکرار شود جزای آن دو برابر است، یعنی: «دفعه اولی نه مثقال ثانی هیجده مثقال ثالث سی و شش مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازلشده»<sup>۲</sup>

البته ما در اینجا در بیان حساب این مطلب نیستیم که اگر دیه‌ها همچنان تصاعدی بالا رود برای کسیکه

۱- اقدس ص ۱۹

۲- گنجینه حدود و احکام ص ۳۰۱

مثلا پنجاه بار یا بیشتر زنا کرده چه رقم سرسام آوری را بوجود خواهد آورد، بلکه در بیان تحلیل این مطلبیم که جناب میرزا تنها خدمتی که در مسئله زنا انجام داده و برای همیشه از او ممنونند اینست که نرخ ثابت ولایتگیری بر آن بسته و زدوخوردهائی که بر سر مبلغ زنا بود آنرا برای ابد تخته کرده است.

خدمت دوم جناب ایشان تشکیل بیت العدل و این مغازه پردرآمد است، که در برابر ناموس فروشان نشسته بمحض اینکه افرادی را بجرم زنا بیاورند دست بقرائت متن اقدس زده از زانی و زانیه طلای ناب و یا اسکناس علیه السلام میگیرد، او فقط کارش پر کردن جیب است و کاری بهتک ناموس و غیره نداشته و نخواهد داشت، برای اعضاء بیت العدل مساوی است که زنا محصنه باشد یا غیر محصنه خوشحالی و سرور بیت العدل وقتی دوچندان می شود که زنا تکرار شود و او هم دیه را دوچندان بگیرد، خدمت سوم میرزا بتمام بهائیان تا قبل از تشکیل بیت العدل است زیرا از تاریخ تأسیس این حکم تا تشکیل بیت العدل که حدود یکقرن میگذرد، آنان از پرداخت دیه معاف بوده اند.

اما از همه این حرفها گذشته با ما بیکی از شهرهای

خوش آب و هوای مازندران بیایید و جریان زنای محصنه‌ای  
را که در یکی از خانواده‌های بهائی آن سامان روی داده  
بشنوید تا ارزش ناموس را در منطق بهائیت هم بدانید!!

## داستانی شنیدنی و تماشائی

چند سال قبل در یکی از شهرهای شمالی مازندران  
آقای ح-ن بهائی چون بخانه برگشت جوان گردن کلفت  
خوش تیپی بنام ایکس بهائی را با همسر قانونی‌اش در  
اطاق خانه خود دید که مشغولند! فریادی از جگر پرسوز  
کشید، اما کمترین تأثیری در دل سنگ جوان نکرد و او  
با کمال پروثی در را از پشت بسته و پس از اتمام عمل با  
خوابی آسوده نزدیک همسرش آمده پس از سلام  
مخصوص گفت بله چه میفرمائید؟!

آقای ح-ن که از پروثی بیحد او سخت عصبانی  
شده بود، مشت گره کرده خود را بر سر او کوفته گفت  
مرد که خجالت نمی‌کشی، زانی گفت چرا خجالت بکشم  
وقتیکه طبق دستور حضرت بهاءالله! آماده کیفر باشم،  
مشاجره لفظی و خطر احتمالی آنان بمحفل ارجاع و هر  
سه در محفل حضور بهمرسانیدند، اعضای ۹ نفری محفل  
بنیابت از بیت‌العدل بفوریت جمع شده يك يك را پپای

میز محاکمه آوردند، زانی اول بار بدون چون و چرا اعتراف بجرم خود کرده گفت لطفاً حکم الله را در باره من اجرا کنید، زانیه هم بی خجالت اقرار بمعاصی کرد و تقاضای مجازات نمود.

اعضاء محترم! محفل پس از استماع اقرار حاضرین دستور دادند که کتاب اقدس را بیاورند کتاب حاضر شد متن حکم مبنی بر پرداخت ۹ مثقال طلا قرائت گردیده رئیس محفل گفت طبق دستور کتاب اقدس اگر این عمل یکبار صورت گرفته باشد هر کدام از شما محکوم به پرداخت ۹ مثقال طلا و یا پرداخت معادل قیمت آنید، هنوز دنباله حرف رئیس محفل به آخر نرسیده بود که مجرمین بصدائی بلند فریاد زدند، به این کتاب مقدس قسم است که یکبار بیشتر نبوده است آقا تورا بخدا از ما زیادتر نگیرید!!

رئیس محفل گفت باشد قبول کردیم هر چه زودتر پردازید و بروید، زانی برای رهائی خویش دست بجیب مرحمت کرده ۹ مثقال طلائی را که از قبل احتیاطاً آماده کرده بود تقدیم کرد، نوبت بزانیه رسید، همه دیدند او زیرچشمی بشوهر قانونی خود مینگرد رئیس محفل فریادی زده گفت چرا معطلی زود باش خلاص کن ما کار داریم!!



علیامخدره! زانیه با کمال وقاحت رو بشوهرش کرده  
گفت زود باش بده برویم بیش از این آقایان را معطل  
نکنید، آقای ح-ن گفت چه، من بدهم، زن گفت بله،  
مگر خرجی من دست تو نیست و من واجب النفقه تو  
نیستم؟!!

رئیس محفل گفت راست میگوید چرا معطلی جانم  
دست بجیب کن اینکه دیگر فکر ندارد؟!  
بیچاره آقای ح-ن بهائی که سر تا پا آتش گرفته  
بود دید ناموس رفت که هیچ بلکه بدهکار هم شده و يك  
چیزی هم دستی باید بدهد تا خلاص شود، او تا قبل از  
این پیش آمد فقط این حکم را در کتاب اقدس میخوانده  
اما طعمش را نچشیده بود و نمیدانست چه مزه‌ای دارد،  
حالا كاملا درك کرده و فهمیده است، این بود که دیگر  
تحمل را جایز ندانسته آهی جانسوز از جگر سر داده  
فریاد زد آی مردم این چه دینی است؟! و این چه آئینی  
است؟! من قبول ندارم، من مسلمان میشوم، من مسلمانم  
من دیگر بهائی نیستم، زنده باد اسلام زنده باد قرآن،  
فریاد زنان ناله کنان از محفل خارج شده بصدائی بلند  
میگفت:

اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد رسول الله، با این

حالت خود را بمسجد جامع معروف شهر رسانید، مردم و روحانیون جمع شده تجلیلش کردند، و مقدمش را گرامی داشته بافتخار او جشن بزرگی ترتیب دادند، آقای ح-ن از عمل خویش نادم شده و بر عمر گذشته خود تأسف خورد، توبه کرد باغوش گرم اسلام پناه آورده همانسال نیز ببرکت تشریفش باسلام بمکه معظمه رفت، ولی متأسفانه باید عرض کنم که بتازگی در گذشت، خدای غریق رحمتش فرماید. بدنیت اینرا هم بشنوید:

داستان فوق را این روزها برای يك جوان بهائی که بهمراه عدهای بخانهام آمده بود نقل کردم؛ جوان مذکور بشنیدن این داستان چون اسپندی از جا پرید و گفت دروغ است اگر واقعاً چنین قضیه‌ای حقیقت دارد چرا ما نشنیده‌ایم؟!

بعرض مبارکشان رسید، نشنیدن شما دلیل بر دروغ بودن مطلب نیست خیلی چیزها است که شما نشنیدید اما راست است، حالا بسیار خوب گیریم اصل داستان دروغ باشد و ما هم حرفمان را پس گرفتیم، اما اصل حکم که درست است، در باره آن چه میگوئی؟!

او قدری فکر کرده گفت آنهم دروغ است و چنین حکمی در اقدس نیست، کتاب اقدس را آورده و متن

حکم را خواندم، گفتم این کتاب را قبول ندارم و این اقدس نیست، گفتم اگر ثابت شود که چنین حکمی در کتاب اقدس هست تو باز باین احکام افتخار کرده بهائی هستی؟!!

جوان گفت خیر اگر واقعاً چنین حکمی در اقدس باشد من از بهائیت مستعفی میشوم و مسلمان خواهم شد، قرار ما تا دو هفته بود که کتاب اقدس را بیاورد و متأسفانه ۵ هفته است که، انفر، انفر، انفر...!

## کیش آدم سوزی

۳ - من احرق بیتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه

یعنی هر که خانه‌ای را عمدتاً بسوزاند او را بسوزانید و هر که عمدتاً آدم بکشد او را بکشید. ملاحظه کنید در آئین پوشالی این حضرات ارزش يك خانه گلی و يك آلونك چوبی صدتومانی بیشتر از ارزش ناموس است زیرا هتك ناموس با ۹ مثقال طلا حل میشود، اما این خانه گلی و محقر است که بدادن پول قابل جبران نبوده سوزاننده را باید با آتش کشید!!

مثلاً اگر يك طبیب یا يك مخترع دانشمند و يك فیلسوف بنام يك خانه گلی و خشتی را که سرتاپای آن بیش از پانصد تومان ارزش ندارد بسوزاند چه مانعی دارد که او را مجبور بتأدیه دو برابر و سه برابر قیمت کنند و یا او را ملزم به ساختن خانه‌ای که ده برابر مزیت داشته باشد بنمایند! آیا بهتر نیست که چنین کنند و آن دانشمند را بحال خود گذاشته تا از دانش او بهره‌مند شوند، حتماً میگویند خیر!!

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!!

## دزد پیشانی داغ شده

۴- قد كتب علی السارق النفی و الحبس و فی الثالث فاجعلوا فی جبینہ علامه يعرف بها لئلا تقبله مدن الله و دیاره...<sup>۱</sup>  
یعنی دزد را اول بار تبعید کنید، برای بار دوم زندانی شود و برای بار سوم در پیشانیش علامتی داغ شود تا اهالی شهرها او را بدزدی شناخته راهش ندهند.  
آنچه در این حکم من در آوردی ملاحظه میفرمائید اینست که اول بار اگر مثلاً در تهران دزدی کرد او را یکی از شهرستانها تبعید کنید تا در آن شهر تبعید شده

بطور ناشناس آزاد مشغول دزدیدن باشد، و برای باردوم هم زندانی شود تا در آن زندان نزد سایر همکاران خود یکدوره کامل کارآموزی کند، جالب تر از همه بار سوم است که باید بر پیشانی او آرم (این دزد است) داغ شود، این آقای محترم! نحو است با داغ زدن به پیشانی دزد ابتکاری عجیب بخرج دهد غافل از اینکه در دنیای آینده جراحیهای پلاستیکی وسیعی بی بازار آمده و غوغائی در زیبائی بر راه خواهد انداخت، او خیال میکرد که این داغ دیگر با هیچ پاك كنى پاك نمیشود. یادش بخیر کجائی که به بینی، دماغ هویج فرنگی خانم بتقاضای همسر عزیز بگوجه فرنگی تبدیل و صورت آبله گون و چاله چوله آقا که درست يك مشت نخود و لوبیا در آن جا میگیرد، بخواهدش سرکار علیه با يك اطو چنان صاف میشود، تو گوئی تازه در اوان جوانی و بلوغ است!!

علیهذا اگر آقای مقنن! فکر میکرده که این داغ برای همیشه خواهد ماند، جز خواب پریشان و آشفته‌ای بیش نیست!

در ثانی اگر منظور از این داغ اینست که بدیدن آن علامت دزد شناخته شود باید عرض کنم دزد که شب و نصف شب معمولا بسراغ دزدی میرود میخواست داغ

باشد یا نباشد چه اثری خواهد داشت؟  
خنده‌دارتر از همه اینکه دزد داغ خورده لازم نیست  
زحمت جراحی پلاستیکی را بخود بدهد بلکه او این  
مشکل را با يك كلاه گل و گشاد حل میکند، آنرا بعنوان  
اینکه کچلم تابا بروان خویش پائین میکشد و به شغل دزدی  
همچنان ادامه میدهد، و یا گریم کرده قیافه‌ای دلخواه  
میسازد.

اما مطلب جالب‌تر اینکه اگر سه بار دزدی کرد  
داغ هم خورد ولی باز هم برای چهارمین بار دزدی کرد  
حکمی برای او نیست! و قطعاً چنین دزدی آزاد است زیرا  
سارقیکه سه مرحله تبعید و حبس و داغ را طی کرده  
همانند کسی است که از نظر تحصیل دانش مراحل  
ابتدائی و متوسطه و دانشگاه را دیده باشد، آنکه این  
مراحل سه گانه را دیده و فارغ‌التحصیل از دانشگاه بیرون  
آمده تازه اول آزادی و بهره‌گیری اوست، در اینجا هم  
بر این قیاس باید گفت او چون هر سه دوره را دیده و اینک  
دکترای خود را در رشته دزدی گرفته دیگر آزاد است و  
بزرگترین مدرک آزادی او همان آرم داغ است که بر  
پیشانی دارد. صد آفرین بر این هوش!!

## هر ماه یکبار مهمانی کردن به آب!

۵- قدرقم علیکم الضیافة فی کل شهر مرة واحدة ولو بالماء ان الله اراد ان یؤلف بین القلوب<sup>۱</sup> یعنی بر شماست که هر ماه<sup>۲</sup> یکبار عده‌ای از افراد بهائی را بشام یا نهار دعوت کنید، اگر چه پذیرائی به آب باشد، خدا از اینکار اینچنین اراده کرده که بین شما الفت و محبت برقرار شود!

این حکم را میرزا با مختصر تغییراتی از بیان گرفته است و باب در اینباره میگوید:

فلتضیفن فی تسعة عشر یوماً تسعة عشر نفساً ولسوانتم ماء الواحد لتؤتون وان لاتستطیعن الی عدد الواحد لتبلغون<sup>۳</sup> یعنی در هر ۱۹ روز ۱۹ نفر را بمهمانی دعوت کنید اگر چه پذیرائی فقط به آب باشد و اگر محل پذیرائی آنانرا در منزل ندارید از آنچه می‌خواهید بخورانید آنرا بخانه‌های مدعوین مورد نظر برده به آنان تقدیم کنید!

اینان در بیان فلسفه این حکم نوشته‌اند که:

«از میهمانیهای هر نوزده روز مرقوم نموده بودید

---

۱- اقدس ص ۲۱

۲- ماه در آئین باب و بهاء ۱۹ روز است

۳- بیان عربی ص ۴۳

این ضیافت سبب بشارت گردد و مورث مسرت شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و مؤانست و نشر وحدت عالم انسان<sup>۱</sup>.

اجازه بفرمائید تا حساب کنیم که اینکار اسباب الفت و محبت است یا باعث کدورت و عداوت! ! شهری همانند تهران را در نظر میگیریم که از مشرق محدود است بتهران پارس و نارمک و از غرب بشهر زیبا و کن و از شمال بشمیرانات و از جنوب به حضرت عبدالعظیم (ع) در چنین شهر یک خانواده بهائی که مثلا در حوالی میدان پاستور زندگی میکند، میخواهد در چله زمستان سرد و سخت ضیافت نوزده روزه را ترتیب دهد، مسلم است که همه دوستان بهائی او اطراف خانه و محله او نیستند تا حمتمی چندان برای گردآوری آنها نباشد بلکه در چنین شهر بزرگی هر یک در گوشه و کناری سکنی کردند، پس یزبان بناچار طی نامه یا تلفن بدوستانش که در تهران- ارس و نارمک و شمیران و کن و امامزاده حسن (ع) و حضرت بدالعظیم (ع) هستند اطلاع میدهد که مثلا سیزده بهمن ماه نام منتظریم.

به چه شب سرد یخ بندانی رادیو ده دقیقه پیش

<sup>۱</sup> - گنجینه حدود و احکام ص ۱۵۷



این ضیافت سبب بشارت گردد و مورث مسرت شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و مؤانست و نشر وحدت عالم انسان»<sup>۱</sup>.

اجازه بفرمائید تا حساب کنیم که اینکار اسباب الفت و محبت است یا باعث کدورت و عداوت!! شهری همانند تهران را در نظر میگیریم که از مشرق محدود است بتهران پارس و نارمک و از غرب بشهر زیبا و کن و از شمال بشمیرانات و از جنوب به حضرت عبدالعظیم (ع) در چنین شهر يك خانواده بهائی که مثلا در حوالی میدان پاستور زندگی میکند، میخواهد در چله زمستان سرد و سخت ضیافت نوزده روزه را ترتیب دهد، مسلم است که همه دوستان بهائی او اطراف خانه و محله او نیستند تا زحمتی چندان برای گردآوری آنها نباشد بلکه در چنین شهر بزرگی هر يك در گوشه و کناری سکنی کردند، پس میزبان بناچار طی نامه یا تلفن بدوستانش که در تهران- پارس و نارمک و شمیران و کن و امامزاده حسن (ع) و حضرت عبدالعظیم (ع) هستند اطلاع میدهد که مثلا سیزده بهمن ماه بشام منتظریم.

به چه شب سرد یخ بندانی رادیو ده دقیقه پیش

---

۱- گنجینه حدود و احکام ص ۱۵۷

بنقل از هواشناسی برودت هوارا ۱۳ درجه زیر صفر اعلام کرد، با چه زحمتی از تهران پارس قدری پیاده قدری با اتوبوس و تا کسی با پرداخت کرایه‌ای گزاف خویشتن را کشان کشان بمیدان پاستور رسانید، تا در شام امشب شکمی از عزا در آورد، رفقای دیگر او نیز بهمین خیال از راههای دور تشریف آورده و در این گرد هم آئی در سالن پذیرائی بامید شام میگویند و می خندند و بشکن میزنند، عقربه ساعت ۹ شب و کم کم ۹<sup>۱</sup>/<sub>۴</sub> و ده شب را نشان داد، اما مثل اینکه بوی دود و دمی نمیرسد نکند سرما خوردم و زکام شدم و شامه‌ام از کار افتاده است؟! نه چنین نیست چیزی بمشام نمیرسد برو بیائی نیست، کمترین صدائی از آشپزخانه حتی از قاشق و چنگال هم بگوش نمیرسد نکند اشتباهی آمدیم، شاید جای دیگر دعوت داشتیم، مهمان بیچاره عینکش را بالا و پائین میکند و نگاهی خیره خیره بپاکت دعوت، خیر همنجا است، بشام نوشته‌اند، خوشبختانه آخرین دقایق انتظار پایان رسید، پرده مضیف خانه بعقب رفت، صاحبخانه با کمال معذرت که آب قطع شده بود! گفت بفرمائید، بر سر سفره نشستیم، اما بر خلاف انتظار، عوض چلو مرغ و چلو کباب و عوض فسنجان و طاس کباب، چلو هر يك يك ما طبق فرموده اقدس و بیان يك

لیوان آب یخ ، آری آب یخ گذاشتند !!  
شمارا بخدا بفرمائید آیا این عمل ، این برنامه ،  
این دستور ، این مهمانی ، این ضیافت و هرچه میخواهید  
اسم بگذارید اسباب الفت و محبت میشود ، یا اگر چاره  
میداشتند شکم صاحب خانه بدبخت را سفره میکردند تا  
بفهمد محبت یعنی چه؟! آقا مگر آب خوردن توی خانه  
من پیدا نمیشد که مرا اینهمه راه کشانیده و بدینجا آورده‌ای؟!  
آخر مرد حسابی ، من دو روز است بعشق اینکه يك شکم  
غذای حسابی بخورم مرتباً جاخالی گذاشتم ، اینهم شد  
حرف ، تو دیگر کار نداشتی بیکار بودی که ما را از زیر  
کرسی گرم و از پای بخاری در این چله زمستان به اینجا  
کشانیدی!؟

بہتر نبود همان تلفنی میفرمودی آقا ضیافت به آب  
است تا تکلیف خودمانرا بدانیم ، بیچاره صاحب‌خانه در  
برابر مشتهای گره زده مهمانان گوشه‌ای خزیده جوابی  
ندارد جز آنکه کتاب اقدس و بیانرا پیش کشیده بگوید  
چکنم اینچنین دستور فرمودند چاره چیست؟! چکنم که  
پیش بینی و تصور مقنن این بود که اینکار اسباب الفت  
میشود ولی صد افسوس آزمودیم نشد و بعکس اسباب  
عداوت گردید!!

مسخره آمیزتر دستور آقای باب است که فرمود  
اگر جائی برای پذیرائی ۱۹ نفرنداری ۱۹ لیوان آبر را  
در طبق گذاشته بخانه‌های رفقا برسان، اینجاد دیگر چه معرکه‌ای  
بر پا میشود باید دید و قضاوت کرد، زیرا:

بسی فرق است دیدن تاشنیدن شنیدن کی بود مانند دیدن

آری باید بهمراه طبق کش رفت و زنگهای آنانرا  
بصدا در آورد و تماشا کرد، جای همه دوستان واقعاً خالی!!

باری این ۱۴ حکم از باب و بهاء برای تنبه فریب  
خوردگان مخصوصاً بهائیه که بنیان عقایدشان را همین  
ساخته‌ها تشکیل میدهد کافی است، زیرا اگر دلی باشد و  
در آن دل کسی باشد یکحرف بس خواهد بود.

اجازه بفرمائید این بافته‌ها بدعائی بجان بساب که  
خود او ساخته، اما نه من و نه تو و نه او هیچ کس معنی  
آنها نمیداند ختم شده و در آخر این مقال علت بروز این  
امراض و چاره این خوره را از نظر اسلامی تحت  
عنوان «غفلت ما و زبان درازی آنان» بعرض برسانم:

## بِسْمِ اللَّهِ الْأَحْيِ الْأَحْيِ

سبحانك اللهم يا الهی لا شهدنك و كل شیئی علی انك  
انت الله لا اله الا انت و حده لا شريك لك لك الملك و الملكوت

و لك العزو الجبروت و لك القدرة و اللاهوت و لك القوة  
و الياقوت، و لك السلطنة و الناسوت و لك البهينة و البهوت،  
و لك الجلنة و الجللوت ، و لك الجملة و الجملوت، و لك  
العظمنة و العظموت و لك النوزنة و النوزوت، و لك الرحمنة  
و الرحموت، و لك التمنة و التمموت ، و لك الرفعة  
و الرفعوت، و لك الشرفنة و الشرفوت و لك الغلبنة و الغلبوت،  
و لك الكبرنة و الكبروت ، و لك الكملنة و الكملوت و لك  
العزنة و العزوت و لك العلمنة و العلموت و لك القدرة  
و القدروت و لك الرضينة و الرضيوت، و لك الحبنة و الحبيوت  
و لك السلطنة و السلطوت و لك العلمنة و العلموت ، و لك  
العلينة و العليوت و لك الشمخنة و الشمخوت ، و لك البذخنة  
و البذخوت، و لك المنعنة و المنعوت، و لك المننة و المننوت،  
و لك القدمنة و القدموت ، و لك الكرمنة و الكرموت ، و لك  
اللطفنة و اللطفوت . و لك الجودنة و الجودوت ، و لك  
الحسنة و الحسنوت و لك الخولنة و الخولوت .....  
ليوصلنه الى ما يحب و يرضى من كل الاسباب و ليرفقه من مقعده  
على منتهى الارتفاع ، و لتظهر نه على كل شئى بظهورك...  
(صفحة ١١٣ پنج شأن) .

## غفلت ما و زبان درازی آنان

از دیرباز آنچه دیده و شنیده‌ایم این بود که همه بر این کلمات خندیدند و هنوز هم که هنوز است می‌خندند و تا جهان باقی است همچنان خواهند خندید ، اما من هر وقت لبان خندان دیده‌ام می‌بینم با خود گفته و می‌گویم که :  
از پس این خنده آخر گریه‌ایست !  
میدانید چرا ؟ برای اینکه این مائیم که این صحنه‌ها را آباد کرده و میدان فعالیت و شعاع دید آنانرا وسیعتر کردیم ، این مائیم که مستی مردم بی اطلاع از مبانی دین را جزو مشتریان پروپا قرص آنان ساختیم ، و این مائیم که پس از بیست سال مطالعه در اراجیف متمه‌دیان هنوز هم که هنوز است درسی از دین بجوانان مسلمان نیاموختیم ، آری اگر جوانان مسلمان ما تربیت صحیح اسلامی داشته و در مکتب قرآن و دین با معارف اسلامی و اسرار اهل بیت عصمت و طهارت و احکام تزلزل ناپذیر قرآن آشنا میشدند و خلاصه قرآن را کاملاً میشناختند ، هیچگاه فریب یاوه‌سرایهای متنبیان و متمه‌دیان را نخورده همه جا چون کوهی پولادین با معتقداتی آهنین برابرسم پاشیهای آنان ایستاده به آیه‌ای از قرآن همه آن بافته‌ها را پنبه کرده بباد فنا میدادند !

بجرات میگویم فقط قرآن ، آری اگر فقط قرآن را درست بشناسیم کافی است ، زیرا با این قرآن هر کار میتوان کرد ، و با نیروی قرآن میتوان همه نیروهای پوشالی را تحت الشعاع قرار داد ، با این قرآن میتوان جهانی آباد و دنیائی را نابود کرد ، با این قرآن میتوان سلسله جبال البرز را از جای کند و بدور انداخت ، با این قرآن میتوان مرده را بحرف کشید و روح تازه در کالبد او دمید ، با این قرآن میتوان همه نیروهای مادی و طبیعی را از کار انداخت و خلاصه با این قرآن همه کار میشود... و میشود... اینها را من نگفتم ، و اینها سخن من نیست تا بغلو تعبیر شود بلکه این قرآنست که میگوید :

**ولوان قراناً سیرت به الجبال او قطعت به الارض**

**او کلم به الموتی بل الله الامر حمیعا**

بلی اگر بخوانی و بفهمی و بشناسی و خلاصه معرفت واقعی پیدا کنی و عامل باشی همه دردها حل-شدنی است !

اما چه باید کرد؟! ما قرآنرا نشناخته و در صدد شناسائی او هم نبوده و نیستیم زیرا همه نیرو و کششهای مغزی خویش را در معرفت ریال و خویشتن آرائی و خود ستائی

و خودفروشی بسیج کردیم! بنا بر این ما کجا و معرفت  
و شناسائی قرآن!!

يوم يعرض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت  
مع الرسول سبيلاً ، يا ويلتى لم اتخذ فلاناً خليلاً لقد اضلنى  
عن الذكر بعد اذ جئتنى و كان الشيطان للانسان خذولاً و  
قال الرسول يا رب ان قومى اتخذوا هذا القرآن مهجوراً  
عروس حضرت قرآن نقاب آنکه بر اندازد  
که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا  
عجب نبود گراز قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا  
براستی اگر بی خبری جوانان ما از قرآن کریم  
بهمین منوال پیش رود قطعاً بخویشتن ظلم کرده و روزی  
می رسد که انگشت حسرت بدنندان گزیده فریاد کشیم، که  
ایکاش راهی بسوی رسول خدا میداشتیم ، وای کاش با  
«فلانی» ارتباط پیدا نکرده او را بدوستی نمیگرفتیم ،  
زیرا هم او ما را از قرآن بدور کرد و گمراه نمود! چه  
باید کرد ، همه جا شیطان کو بنده افکار آدمیان است! و  
خلاصه روزی برسد که رسول خدا (ص) دست بشکایت  
نزد پروردگار برده و میفرماید خدایا پیروان من قرآن را رها

---

۱ - آیه ۳۰ تا ۳۳ سوره فرقان



کرده و توجهی بحقایق آن نکردند !!

آری دنیا جای مستی است و عوامل مست کننده  
آن زیاد است ، سکر مال ، سکر قدرت ، سکر علم ،  
سکر مدح ، سکر شباب ، سکر طاعت و عبادت ، سکر  
عزت و احترام وووو چنان آدمی را بیهوش و مست می کند  
که بهوش آمدن از آن مستی ها کار هر حلاج نیست !  
چه شیرین فرمود علی (ع) مولای متقیان و رهبر آزادگان :

سکر الغفلة و الغرور ابعدا فافقة من سکر الخمر ،

یعنی کسانی که مست غفلت و غرورند خیلی دیرتر از  
مست شدگان از شراب بهوش می آیند !!

پس نخندید بلکه بجای خندیدن بر بافته های باب  
و بهاء بر خویشتن و جوانان مسلمان بگرییم گریستنی -  
کبکاء الثکلی زیرا همانطوریکه اشاره شد این مائیم که برو نق  
بازار دزدان دین افزودیم و در اثر نداشتن مکتب های صحیح  
تربیتی جوانهای مسلمان را در شهرها و قراء و قصبات  
ایران حتی خارج از کشور در چنگال فتن آخر الزمان  
قرار دادیم ، کیست نداند که اگر بچه مسلمانهای ما محققانه  
اسلام را فهمیده و عمیقانه درباره اصول عقاید دینی تحقیق  
کرده بودند و احکام و مقررات اسلام و قرآن را باموازین

علمی و عملی انطباق میدادند محال بود که زیر بار فتنه باب و دستورالعملهای مسخره آمیز او رفته فریب باب و بهاء خورند .

آبادی میخانه ز ویرانی ماست

جمعیت کفر از پریشانی ماست

اسلام بذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

اما چون درس توحید و خداشناسی درستی نبود ،  
عمری ببطالت در جمع آوری مطالب واهی گذشت ، و  
مجلداتی زیاد از ترهات متنبیان انبار شد ، تا آنجائیکه آلات  
و ادوات جنگ علمی را همین ترهات تشکیل دادند ،  
غافل از اینکه اگر این سرمایه‌های پوچ را اساس متین اسلامی  
پی و بنیان نباشد ای بسا از کار افتاده و ممکن است بمصداق:  
شد غلامی که آب جو آرد      آب جو آمد و غلام ببرد  
در عوض آوردن گم گشته‌ای بخیمه اسلام ، خود  
شکار دام صیاد شیاد شود !!

اینجاست که بی پرده باید گفت آنچه در درجه  
اول اهمیت قرار گرفته و بحکم عقل و علم و منطق برای

سربازان غیور و مدافع عزیز اسلام و ستارگان درخشان  
عالم بشریت لازم است عبارت از يك سلسله اصول عقاید  
اسلامی بر اساس موازین دینی و شریعت حضرت خیر المرسلین  
صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است، زیرا بیقین آنکه  
مسلح بسلاح علم و اصول دین و معارف اسلامی است  
هیچگاه امکان لغزش و انحراف در او نبوده و هرگز از دایره  
شرع مبین پای بیرون ننهاده و آنی غافل از خدمتگزاری  
بساحت قدس ولی عصر حجة ابن الحسن العسکری علیهما  
السلام ارواحنا لتراب مقدمه الفداء نخواهد بود، والسلام  
علی من اتبع الهدی .

اللهم ارنا الطلعة الرشيدة والغرة الحميدة بحق محمد

وآله الاطهار الابرار.

تهران - خرداد ۱۳۹۷

ذبیح الله محسنی کبیر

# منابعیکه در تنظیم این رساله مورد استفاده ما قرار گرفته است

## منابع بابیه و بهائیه:

- |                          |                            |
|--------------------------|----------------------------|
| ۱ - کلام الله مجید       | ۱ - بیان فارسی             |
| ۲ - تفسیر برهان          | ۲ - بیان عربی              |
| ۳ - بحار الانوار         | ۳ - اقدس                   |
| ۴ - اکمال الدین          | ۴ - تاریخ نبیل زرندی       |
| ۵ - روضه کافی            | ۵ - هشت بهشت               |
| ۶ - غرر الحکم            | ۶ - مذاهب ملل متمدنه نیکلا |
| ۷ - بشارات عهدین         | ۷ - کشف الغطاء             |
| ۸ - توراة                | ۸ - پنج شأن                |
| ۹ - انجیل متی            | ۹ - تفسیر سورة یوسف        |
| ۱۰ - الزام الناصب        | ۱۰ - گنجینه حدود و احکام   |
| ۱۱ - فجر ساحل            | ۱۱ - مجله اخبار امری       |
| ۱۲ - منتخب الاثر         | ۱۲ - دروس الדיانة          |
| ۱۳ - قرآن و آخرین پیامبر | ۱۳ - کتاب مبین             |
| ۱۴ - پاسخ بمشکلات جوانان | ۱۴ - ادعیه محبوب           |
|                          | ۱۵ - لوح هیکل الدین        |
|                          | ۱۶ - ریح مختوم ج ۱         |

## فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۴	جهانرا منجی و نجات دهنده‌ای است الهی
۶	۱۱۴۲ سال از سن مبارکش میگذرد
۷	قائمیت و ظهور يك منجی مورد اتفاق همه ملل
۸	گفتاری از زنون فیلسوف شهیر یونان و پلوتارك
۹	آرزوی حکومت واحد جهانی
۱۰	برتر اندر اسل فیلسوف انگلیسی و برنامه صلح جهانی
۱۱	جهان در انتظار کیست؟
۱۱	یهودیان و مسیحیان و مذاهب دیگر همه منتظرند
۱۴	همه سفرای الهی منتخب خدایند
۱۶	مصاحبه جابر با رسول اکرم (ص)
۱۹	اشارات و بشارات کتب غیر اسلامی درباره منجی
۲۳	انجیل مسیحیان و چشم انداز ما

## موضوع

## صفحه

- ۲۶ نکاتی حساس از انجیل متی
- ۲۷ انبیاء کذب و قلابی
- ۲۹ از ساعت ظهور هیچ کس خبر ندارد
- ۳۰ داستانی شیرین از سه همسفر ترك و عرب و فارس
- ۳۳ نویدهای قرآن بظهور قائم (ع)
- ۳۶ نویدهایی از امامان در چگونگی ظهور قائم (ع)
- ۴۰ علی محمد باب مدعی مهدویت!
- ۴۲ آنقدر برابر خورشید ریاضت کشید که عقلش زایل شد
- عده‌ای رسوا دور هم جمع شده سجاده‌ها دریده
- ۴۳ مهرها شکستند
- ۴۵ متن توبه‌نامه باب
- ۴۷ انشعاب حزب بابیه تا به ۱۲ فرقه
- ۴۸ احکام ناب از ساخته‌های باب
- تمام کتابها را نابود کنید و جز بیان کتابی تدریس نشود ۴۸
- ۴۹ هر که بباب ایمان نیاورد اموالش را غارت کنید!
- ۴۹ پودر جدید بیو آنزیم با ترکیبات شیمیائی
- ۵۰ انواع پاک‌کننده‌ها
- نجاستهای لباس بمحض قرار گرفتن در برابر نوشته
- های کتاب بیان و یا با ۶۶ بار الله اطهر گفتن پاک میشود ۵۱

- اگر زنتان آبستن نشد بدیگری بدهید تا آبستن کند! ۵۳
- هر ۸ یا ۱۴ روز تمام بدن را نوره کشی کرده و حنا به بندید ۵۴
- حوض حنا و حوض واجبی ۵۶
- عبادت مریض که میروید سدر و کافور و کفن فراموش  
نشود ۵۹
- دوا خوردن حرام است! ۵۹
- جلق زدن را اجازه فرمودند!! ۶۲
- آب منی پاک است! ۶۲
- عربی آب نکشیده ۶۵
- ان البز اغیل فی بستاننا چردو ۶۷
- داستانی از ملک سعود و قرقاول ۶۸
- نماز بهائیان ۶۹
- تازنده ام خودم قبله ام و چون مردم قبرم قبله شما است ۷۱
- شنونده ای جز او نیست و اجابت کننده ای غیر او نه! ۷۳
- این افراد از نماز و روزه و عبادات دیگر معافند ۷۵
- چهار سؤال رسوا کننده و کمر شکن ۷۵
- نماز نهر کعتی بهائیان را دزد برد! ۷۸
- نرخ زنا ۸۰
- داستانی شنیدنی و تماشائی! ۸۲

## موضوع

## صفحه

- ۸۴ با فریاد شهادتین بطرف مسجد جامع شهر رفت
- ۸۵ جوان بهائی چون اسپندی پرید و گفت، دروغ است
- ۸۶ کیش آدم سوزی!
- ۸۷ دزدپیشانی داغ خورده
- ۹۰ هر ماه یکبار مهمانی کردن به آب
- ۹۵ اشتقاقات مهوع از ساخته‌های باب
- ۹۶ غفلت ما و زبان درازی آنان
- کسانیکه مست غفلت و غرورند دیرتر از مست شدگان
- ۹۹ از شراب بهوش آیند!
- ۱۰۳ منابع کتاب

## تشکر و اعتذار

ضمن تقدیر از همة کارکنان مطبعه و مصحح و ناشر محترم، با همة تلاشی که در غلط‌گیری این وجیزه معمول شد، متأسفانه اغلاط زیر بدید ما نیامد و همچنان طبع گردید:

### صحیح

میجویند

متعال

غیرهما

### غلط

ص ۱۰ سطر ۱۵ میجویند

ص ۱۴ سطر ۱۱ متعادل

ص ۴۸ سطر آخر عمرها